

چیز را از بین ببرید، وقتی که از او می پرسی که چرا این جنایات را کردید، می گوید شاه گفته است، فرمان ملوکانه است که مدرسه فیضیه را خراب کنیم اینها را بکشیم، نابود کنیم!

مطلوب خیلی زیاد است بیشتر از آنها است که شما تصور می کنید، حقایقی در کار است، مملکت ما، اسلام ما، در معرض خطر است، آن چیزی که در شرف تکوین است سخت ما را نگران و متأسف ساخته است از وضع ایران، از وضع این مملکت خراب از وضع این هیئت دولت و از وضع این سردمداران حکومت نگران و متأسف هستیم و از خداوند بزرگ اصلاح امور را خواهانیم.»

در این سخنرانی، که به زبان ساده ایراد شد و درک آن برای مردم کوچه و بازار بسیار آسان بود، محمد رضا شاه، برای نخستین بار از سوی یک شخصیت روحانی مورد سؤال، انتقاد، سرزنش و حمله قرار گرفته بود. غول وحشت و هراسی که نام شاه طی سالهای متتمادی در اذهان جای داده بود، درهم شکسته شد. آیت الله روح الله خمینی در حضور دهها هزار تن مستمع، شاهنشاه را «آفای شاه!» «تو!» «بیچاره!» «بد بخت!» خطاب کرده بود! بت بزرگ سخت ضربه خورده بود، اقتدار رژیم کودتا و ترس و وحشتی که از سازمان امنیت مخوف او، در اذهان وجود داشت، آسیب دیده بود....

به گمان ما، نطق روز ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ آیت الله خمینی، نقطه عطفی است در تاریخ معاصر ایران، نمودی است از یک حرکت پهلوانی و واکنش شدیدی است در برابر ستمگریهای محمد رضا شاه.... بپذیریم، یا نپذیریم، سخنان آن روز آیت الله خمینی، رژیم شاهنشاهی را تکان داد. سخت هم تکان داد و شمارش معکوس از همان روز شروع شد. ابعاد ماجرا، وسیعتر از آن بود که بتوان از راه تهدید، یا وعده و وعید، با آن مقابله کرد.

شاه، به شیوه معمول، و با اتكاء به پشتیبانی آمریکا، در برابر این تهدید، به سیاست خشونت و سرکوب متول شد و دستور بازداشت آیت الله خمینی را صادر کرد.

## بخش سوم کشتار ۱۵ خرداد

در تهران و دیگر شهرستانهای ایران، به مناسبت ماه محرم و عاشورا، از سوی طبقات مختلف، مراسم عزاداری برپا می‌شود ولی در محرم سال ۱۳۴۲، این مراسم در تهران با شیوه تازه‌ای تدارک شده بود. دسته‌های عزاداری، تراکتنهای سیاسی همراه داشتند و شعارهای ضد رژیم سر می‌دادند. ساعت ۹ صبح روز ۱۳ خرداد (دهم محرم) جمعیت زیادی از مقابل مسجد حاج ابوالفضل (میدان شاه سابق) در خیابان ری، به سمت شمال تهران به حرکت درآمد. شعار این جمعیت که پیوسته به تعداد آن افزوده می‌شد، محاکوم کردن کشتار مدرسه فیضیه قم، آزادی زندانیان سیاسی، قطع رابطه با اسرائیل، مرگ بر دیکتاتور بود. سیل جمعیت، پس از عبور از خیابانهای امیرکبیر و سرچشمه، به طرف مجلس روی آورد. در میدان بهارستان، عکسها بی از آیت الله خمینی پخش شد. مسیر حرکت در خیابانهای شاه‌آباد (جمهوری فعلی) اسلامبول، تخت جمشید (طالقانی فعلی)، میدان فردوسی، دانشگاه تهران، میدان ۲۴ اسفند (انقلاب)، چهارراه پهلوی (ولی‌عصر)، میدان سپه (میدان امام خمینی) و بازار بود. در طول مسیر تظاهرکنندگان به نفع آیت الله خمینی شعار می‌دادند. در مقابل کاخ مرمر، شعار «مرگ بر دیکتاتور» سر دادند.<sup>۱</sup>

روز ۱۴ خرداد نیز تظاهراتی در تهران و قم علیه رژیم و به طرفداری از آیت الله خمینی انجام گرفت که منجر به برخوردگاهی بین مردم و مأمورین انتظامی گردید.

دستگیری آیت الله خمینی  
نیمه شب ۱۵ خرداد، مأموران انتظامی در قم، آیت الله خمینی را در منزلشان دستگیر و به

تهران منتقل و در پادگان عشت آباد بازداشت کردند. همزمان با دستگیری آیت‌الله خمینی، آیت‌الله قمی در مشهد و آیت‌الله محلاتی در شیراز دستگیر و به زندان تهران فرستاده شدند.

انتشار خبر دستگیری آیت‌الله خمینی و دیگر مراجع، با اعتراض وسیع طبقات مردم، روبه‌رو شد. صبح روز ۱۵ خرداد، جمعیت کثیری از اهالی قم در اطراف منزل آیت‌الله گرد آمدند، سپس به اتفاق فرزند ارشد ایشان آقا مصطفی به طرف صحن حضرت معصومه حرکت کردند و چون به اخطار مأمورین انتظامی، که از روز پیش خیابانها و معابر اصلی را اشغال کرده بودند، توجه ننمودند، با آتش سلاحهای سربازان روبه‌رو شدند و جمعی کشته و مجروح گردیدند.

در تهران نیز، تظاهرات از میدان بارفروشها شروع شد و در بازار و میدان ارک، به اوج خود رسید، گروهی برای اشغال مرکز فرستنده رادیو، به محل ساختمان آن در میدان ارک هجوم برداشتند ولی با آتش سلاحهای گرم سربازان و افراد پلیس به عقب رانده شدند. به چند پاسگاه پلیس حمله کردند، تعدادی اتوبوس و کامیون دولتی و باجه تلفن به آتش کشیده شد. مقارن ۱۰ صبح، بیشتر مغازه‌ها و دکاکین تهران تعطیل گردید، عده زیادی از دانشجویان دانشگاه تهران، کلاسهاي درس را تعطیل کردند و گروهی از آنها به خیابانها آمدند و با شعار طرفداری از آیت‌الله خمینی و اعتراض به بازداشت ایشان، به دیگر تظاهرکنندگان پیوستند. هزاران تن از کشاورزان و رامین و روستاهای اطراف تهران که گروه کثیری از آنها کفن به تن داشتند، پس از اطلاع از خبر بازداشت علمای عظام، به تهران روی آوردند و ضمن برخورد با مأمورین مسلح، عده زیادی کشته و مجروح شدند. همزمان با تظاهرات تهران و قم، مردم شهرهای دیگر، از جمله شیراز، اصفهان و مشهد دست به تظاهرات زدند. شاه، با اطلاع از وسعت تظاهرات، به کاخ سعدآباد رفت و فرماندهی عملیات سرکوب را شخصاً به عهده گرفت.

**خبرنگار روزنامه اطلاعات درباره قیام ۱۵ خرداد چنین گزارش کرده بود:**

«... یک گروه دویست نفری با پاره‌آجر و سنگ، از سمت گلویندگ به طرف سربازها حمله کردند. تا این لحظه، سربازان اجازه تیراندازی نداشتند و تیرهای هوایی شلیک می‌کردند. افراد پلیس و نظامی از سه جهت در محاصره تظاهرکنندگان بودند؛ یکی از طرف گلویندگ و دهنه بازار، یکی از طرف کوچه مقابل وزارت کشور. در این زد و خورد و حملات، یک افسر و چند پاسبان مجروح شدند [...] در

حدود ساعت یازده، یک دسته هزار تا هزار و پانصد نفری، از در غربی دادگستری وارد کاخ شدند و در فاصله کوتاهی اتاق بایگانی پرونده‌های مختومه دادگاههای دیوان کیفر که در طبقه زیر دادگستری واقع است طعمه حریق گردید. مهاجمین که با پیراهن سیاه و چماق مشخص می‌شدند، پس از شکستن در و پنجه وزارت کشور متوجه اداره انتشارات و تبلیغات شدند ولی در اثر مقاومت مأمورین عقب نشینی کردند. مهاجمین کلیه تلفنهای عمومی سر راه خود را خرد کردند، باجه‌های فروش بلیط اتوبوس را درهم شکستند، در مقابل بانک ملی بازار، یک اتومبیل آپاش (آتش‌نشانی) را آتش زند [....] ساعت یک و نیم بعد از ظهر، یک دسته از تظاهرکنندگان پارک شهر، به یک اتومبیل حامل دوشیزگان دانش آموز حمله کردند و ناسزاگویان به طرف آنها سنگ پرتاپ کردند [....] از ساعت دو بعد از ظهر، خیابانهای تهران را سکوت وحشتناکی فرا گرفته بود، مردم از ترس به خانه‌های خود پناه برده بودند [....] درنتیجه این حادثه و مداخله مأمورین انتظامی، عده بی‌شماری به قتل رسیده‌اند.»<sup>۱</sup>

شمار کشته شدگان حادثه ۱۵ خرداد، به درستی مشخص نشد، خبرگزاریها درباره آن ارقام مختلفی منتشر کردند. به نوشته واشینگتن پست، تلفات روز ۱۵ خرداد تنها در تهران بیش از یکهزار تن بود.<sup>۲</sup> م. زونیس<sup>۳</sup> روزنامه‌نگار آمریکایی که در تهران شاهد تظاهرات بوده، تعداد کشته شدگان و مجروهین را چند هزار تن تخمین زده است.<sup>۴</sup>

\* \*

محمد رضا شاه، قیام ۱۵ خرداد را به عنوان غائله‌ای که به تحریک عوامل ارتیاع و حزب توده صورت گرفت دانست و گفت «بلوای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بهترین نمونه اتحاد دو جناح ارتیاع سیاه و قوای مخرب سرخ بود که با پول دسته‌ای از مالکین که مشمول اصلاحات ارضی شده بودند، انجام گرفت.»<sup>۵</sup>

دولت و رسانه‌های خبری ادعا کردند که در تاریخ ۱۱ خرداد ماه، شخصی به نام

۱. اطلاعات، ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، صفحات ۱ و ۱۳.

۲. واشینگتن پست، مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۷۸.

۳. M.Zonis

۴. M.Zonis; The Political Elite of Iran, Princeton, 1971, p. 63.

۵. انقلاب سفید، صفحات ۴۵ و ۴۶، به نقل از تاریخ سیاست معاصر ایران، جلد دوم، صفحه ۵۱.

عبدالقیس جوجو از بیروت با هواپیما وارد ایران شده و در گمرک مهرآباد در حدود یک میلیون تومان از او به دست آمده و پس از تحقیقات اعتراف کرده که مبلغ مزبور را از طرف جمال عبدالناصر، برای افراد معینی در ایران آورده است.<sup>۷</sup>

دولت ادعا کرده بود که تفصیل این جریان، بهزودی به اطلاع مردم خواهد رسید. سفارت ایران در بغداد نیز طی اعلامیه‌ای شخص مذکور را محمد توفیق القیاسی معرفی کرد، ولی هیچ گاه نتیجه تحقیقات دولت در مورد این ادعا، انتشار نیافت.

رادیو مسکو در خبر عصر روز ۱۵ خرداد، قیام مردم را به تحریک عناصر ارتجاعی که از اصلاحات ارضی و افزایش حقوق اجتماعی و آزادی زنان ایران، ناراضی هستند دانست. روزنامه ایزوستیا، ارگان دولت شوروی، درباره قیام ۱۵ خرداد نوشت:

«... در تهران، مشهد و قم و ری، به تحریک عده‌ای از روحانیون مرتاجع مسلمان، آشوب و بلوا برپا شد. آشوب طلبان برای مبارزه علیه اصلاحات ارضی دولت، از ایام سوگواری مرسوم استفاده نموده و عده‌ای از جوانان متعصب عقب افتاده، چند اتومبیل را واژگون کردند.»<sup>۸</sup>

روزنامه فرانسوی زبان لوموند، ضمن گزارش خبر تظاهرات در خیابان‌های تهران و دانشگاه و عزیمت شاه از کاخ شهری به سعدآباد، و محاصره بیمارستانهای تهران به وسیله نیروهای انتظامی و پلیس، ادعای رژیم را در مورد مداخله دولت مصر در ایجاد شورش، زیر سؤال کشیده بود. لوموند در تحلیل نتایج قیام ۱۵ خرداد نوشه بود:

«... شکاف بین مردم و رژیم عمیق است و تنها نیروهای مسلح قادر به برقراری آرامش می‌باشند [...] علمای سرشناس که در زندان به سر می‌برند، از حمایت مردم برخوردار می‌باشند؛ جبهه ملی و اپوزیسیون چپ، خود را از حادثه دور نگاه داشته‌اند و برنامه مشخصی ندارند، دانشجویان که تقریباً همگی طرفدار جبهه ملی هستند، می‌توانند یک جنبش انقلابی برپا کنند، ولی حرکت آنها از محدوده دانشگاه تعاویز نکرده است. کارگران تهران فاقد تشکیلات سازمانی هستند [...] مردم در انتظار حوادث قاتلهای می‌باشند...»<sup>۹</sup>

۷. روزنامه‌های تهران، مورخ ۲۶ خرداد ۱۳۴۲.

۸. ایزوستیا، ۷ ژوئن (۱۷ خرداد ۱۳۴۲).

۹. لوموند، مورخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۳ (۳ تیر ۱۳۴۲).

مطبوعات ایالات متحده، قیام ۱۵ خرداد را مورد انتقاد قرار دادند؛ مجله تایم در سرمقاله مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳ (۲۴ خرداد) ضمن تمجید از شاه «اصلاح طلب» و اشاره به تلاش وی برای تبدیل ایران عقب‌مانده به کشوری مدرن نوشته بود:

«مخالفان قدرتمند شاه عبارتند از دیوانسالاران فاسد، زمینداران بزرگ و ملاها، که برنامه او را برای اعطای حق رأی به زنان و اجاره دادن روستاهای موقوفه به کشاورزان، کفرآمیز می‌دانند.»<sup>۱۰</sup>

نیویورک تایمز، روزنامه معتبر آمریکایی در تاریخ ۲۰ خرداد نوشت:

«به نظر می‌رسد که شاه در تلاش خود برای اصلاحات و متحول ساختن ایران، بر بحران دیگری فائق آمده است. شورش خشن و توطئه سرنگون کردن رژیم سرکوب گردید [...] نیروهای نظامی به شاه وفادار ماندند و شورش تهران، شیراز و دیگر شهرها را سرکوب کردند...»<sup>۱۱</sup>

۱۰. مجله تایم، ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳.

۱۱. نیویورک تایمز، ۱۵ ژوئن ۱۹۶۳.





## بخش چهارم چرا قیام شکست خورد؟

قیام ۱۵ خرداد، صرفاً یک قیام مذهبی، محافظه کارانه، رادیکال و یا دموکراتیک نبود؛ قیام مردم علیه رژیم و شخص محمد رضا شاه بود و همه گرایش‌های سیاسی و مذهبی را دربر می‌گرفت. قیام کنندگان، به ترتیب، بازاریان، کاسبکاران، دستفروشان، دانشجویان، دانش آموزان و بی کاران بودند. مذهب، پوشش آن بود و ضدیت با استبداد، عامل وحدت و حرکت قیام کنندگان محسوب می‌شد.

سخنرانیهای آیت الله خمینی، بخصوص بیانات روز ۱۳۴۲ خرداد ایشان در قم، پشتیبانی روحانیون و مراجع مذهبی را برانگیخت و سپس قشراهای جامعه را به حرکت درآورد. بدین سان آیت الله خمینی در سایه درایت، تیزبینی و شجاعت خویش، رهبری قیام را به دست گرفت.

قیام ۱۵ خرداد یک قیام خودجوش و ناگهانی بود، تشکیلات و سازماندهی سیاسی، متناسب با شرایط اجتماعی ایران را نداشت و هماهنگ با اهداف و آرمان همه قشراهای جامعه نبود. هر جنبش و قیام مردمی و هر نوع حرکت قهرمانی فردی و گروهی، بدون طرح و هدف و تدارک قبلی، محکوم به شکست است. قیام ۱۵ خرداد، با همه خصلت مردمی و مذهبی آن، هدف و برنامه مشخصی نداشت، شورش انفجار آمیز توده‌ای بود در برابر ارتشی که کورکورانه عمل می‌کرد و از ابتدا، محکوم به شکست بود.

انگیزه مردم در قیام ۱۵ خرداد، نفرت از رژیم استبدادی بود که سالیان دراز، بخصوص پس از کودتای انگلیسی و آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با سرکوب همه نیروهای اپوزیسیون بر آنها چیره شده بود و چنین انگیزه‌ای، به تنهایی کافی و وافی برای کسب پیروزی در یک نبرد نامتساوی و سرنوشت‌ساز نبود.

فرق عمدۀ قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با جنبش انقلابی سال ۱۳۵۷ در این بود که در قیام اولی، پس از دستگیری آیت الله خمینی، سازمان رهبری، برای تداوم قیام، وجود نداشت و هیچ نوع کوششی برای ارائه اهداف آن به عمل نیامد، در صورتی که در انقلاب سال

۱۳۵۷، رهبری و هدف آن، یعنی برآندازی رژیم شاه، مشخص بود و مهمتر از همه، ارتش برخلاف قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ حاضر به تبعیت بی‌چون و چرا، از شاه نشد.

۱۵ خرداد، به رغم سرکوب و شکست آن، تجربه بزرگی از قیام مردم علیه ظلم و ستم، و نیز نمایشی از شکست رژیم شاه در انجام اهداف درازمدت استعمارگران آمریکایی و انگلیسی بود که سالیان دراز، برای اجرای آن، سرمایه‌گذاری شده بود.

قیام ۱۵ خرداد، نقطه عطفی بود در تاریخ معاصر ایران، که جنبش میاسی و انقلابی را، به جنبش ایدئولوژیکی سیاسی - مذهبی و مبارزه مسلحانه مبدل ساخت. همچنین بیانگر این حقیقت بود که از آن پس، مبارزه با رژیم کودتا، با مسالمت و در چارچوب قانون امکان نخواهد داشت. ظهور گروههای چریکی و آغاز نبرد مسلحانه، پیامد قیام ۱۵ خرداد و تداوم مبارزه ملت ایران تا انقلاب سال ۱۳۵۷ بود.

## بخش پنجم پایان کار جبهه ملی (دوم)

گروهی از اعضای شورایعالی جبهه ملی و رهبران نهضت آزادی ایران، همراه با شماری از فعالان وابسته به جبهه و احزاب ملی، شامل استادان دانشگاه تهران، دانشجویان و بازاریان، که در دو هفته اول بهمن ۱۳۴۱ و در جریان رفراندوم دستگیر شده بودند و تعداد آنها ۶۴ تن بود، همچنان در زندانهای قزل قلعه و قصر، بدون بازجویی و محاکمه به سر می برند.

در اواسط اردیبهشت ۱۳۴۲ اللهیار صالح و یاران جبهه ملی، در اعتراض به ادامه زندانی بودن خود و دیگران، بخصوص دانشجویان، که با ادامه بازداشت نمی توانستند در امتحانات پایان سال تحصیلی شرکت کنند، اعتصاب غذا کردند و تا انتقال دیگر اعضای شورایعالی جبهه، از زندان قصر، به زندان قزل قلعه، حاضر به مذاکره با نمایندگان اداره دادرسی ارتشدند.

انتشار خبر اعتصاب رهبران جبهه ملی در تهران و مطبوعات خارج از کشور، دولت را نگران ساخت و دو تن از افسران سازمان امنیت و دادرسی ارتش (سرهنگ ناصر مقدم و سرهنگ جناب) مأمور مذاکره با زندانیان شدند، در عین حال چند تن از زندانیان قصر، از جمله دکتر غلامحسین صدیقی را به زندان قزل قلعه منتقل کردند. دکتر صدیقی در اولین دور مذاکرات خود، با افسران مزبور، به نمایندگی از سوی دیگر اعضای شورایعالی جبهه ملی، خطاب به آنها گفت:

«به اعلیحضرت بگویید ما، در بند زندگی خودمان نیستیم و تا زنده ایم، با استبداد مبارزه می کیم ولی در حکومت استبدادی هم، ولو به ظاهر باید اصول رعایت شود، باید تکلیف مردمانی را که به جرم آزادیخواهی، به زندان انداده اید، و قبل از همه دانشجویان را، روشن کنید. این آقایان باید خود را برای امتحانات آخر سال آماده کنند...»<sup>۱</sup>

۱. مصاحبه با دکتر غلامحسین صدیقی، تهران، آبان ۱۳۶۹.

چند روز پس از این مذاکرات، دانشجویان از زندان آزاد شدند و به دانشگاه بازگشتند.<sup>۲</sup> در همین اوان شاه، بار دیگر در صدد برآمد با سران جبهه ملی، که همچنان بلا تکلیف در زندان بودند، ارتباط برقرار کند و با وعده‌های فریبینده، آنها را به سوی خود بکشاند. بدین منظور، از طریق اسدالله علم، نخست وزیر، همایون صنعتی زاده، که از وابستگان دربار بود، مأمور مذاکره و «معامله» با جبهه ملی گردید. نصرت‌الله امینی عضو شورای عالی جبهه، که دستگیر نشده بود، رابط طرفین بود.

مذاکره کنندگان دست اول دکتر سنگابی و دکتر شاپور بختیار بودند. اینان نتیجه مذاکرات خود را به اللهیار صالح و دیگر رهبران جبهه اطلاع می‌دادند و مشورت می‌کردند. این تماسها در چند نوبت، به طور متناوب تا اواسط خرداد ۱۳۴۲ ادامه یافت.

پیشنهاد شاه به رهبران جبهه ملی به منظور جلب همکاری آنها با دولت و تأیید «انقلاب سفید» بود. در عوض، انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی «آزاد» انجام می‌گرفت. دو، تا سه پست وزارت به جبهه واگذار می‌شد. صنعتی‌زاده گفته بود «شاه بر اوضاع مسلط است، قدرت دارد، ایالات متحده پشت سر اوست. شما چه بخواهید، چه نخواهید، اعلیحضرت برنامه‌های خود را اجرا می‌کنند.»<sup>۳</sup>

برای بررسی و مذاکره درباره پیشنهاد شاه اعضای شورای مرکزی جبهه ملی در زندان به گفتگو می‌نشینند. اکثریت اعضای جبهه، با هر نوع مذاکره و معامله با شاه مخالفت می‌کنند. مهندس بازرگان می‌گوید «چرا رابط ما و دولت شاه، یک شخصیت شناخته شده‌ای نیست؟ مذاکره در زندان و در زیر شمشیر دشمن چه معنی دارد؟» دکتر صدیقی و کشاورز صدر و چند تن دیگر با ادامه مذاکره مخالفت می‌کنند. صالح نیز می‌گوید: «مادام که در زندان هستیم، نمی‌توانیم مذاکره کنیم.»<sup>۴</sup>

۲. از میان دانشجویان وابسته به جبهه ملی که همزمان با سران جبهه دستگیر و در قزل قلعه زندانی بودند این افراد شناخته شده‌اند. دانشجویان مزبور مسئول کمیته‌های جبهه ملی در دانشکده‌های مختلف بودند و ظاهرات ضد دولت را رهبری می‌کردند.

از دانشکده حقوق؛ منصور رسولی، ذکریا یحیی‌زاده، منصور سروش، محسن مهرداد، سیروس صبوری، کاظم اصفهانی – از دانشکده پزشکی و دندانپزشکی؛ رضا بزدی، سیاگزار برلیان، ایرج واحدی‌پور، عباس شبانی، بهروز برومند، نصرالله جمشیدی، کشفی – از دانشکده پلی‌تکنیک؛ بهرام نمازی – از دانشسرای عالی؛ عبدالحسین طریقی – از دانشکده هنرهای زیبا؛ بامداد ارفع زاده... .

۳ و ۴. مصاحبه با دکتر غلامحسین صدیقی، ۲۰ آبان ۱۳۶۹، تهران، با استناد به یادداشت‌های شخصی ایشان.

این گفتگوها تا چند روز پس از قیام ۱۵ خرداد ادامه یافت و سرانجام به علت اختلاف نظر شدید اعضای شورا، بر سر اعلامیه مربوط به کشtar مردم در روزهای ۱۵ و ۱۶ خرداد، قطع شد.

• •

رهبران جبهه ملی، دو سه روز پس از قیام ۱۵ خرداد، در زندان از حادثه آگاه شدند. فاجعه، مهمتر از آن بود که نسبت به آن بیتفاوت بمانند. باز رگان پیشنهاد کرد شورایعالی جبهه ملی، اعلامیه صادر کند و اعمال رژیم را در کشtar مردم محکوم نماید. باز رگان در توجیه پیشنهاد خود میگوید «عده زیادی از مردم، در اعتراض به استبداد حکومت شاه، کشته و مجروح شده‌اند. شماری از مراجع تقليد و روحانیون دستگیر و یا تحت نظر قرار گرفته‌اند، باید به این کشtar بی‌رحمانه اعتراض کرد. جبهه ملی در برگیرنده همه طبقات جامعه است؛ استاد دانشگاه، دانشجو، روحانی، بازاری، کاسب و کارمند.... همه ایرانی هستیم. باید اعتراض کنیم و صدای خود را به گوش جهانیان برسانیم و عاملین این جنایت بزرگ را معرفی کنیم....» قرار شد مطلبی در این زمینه نوشته شود و پس از امضای اعضای شورایعالی به نام جبهه ملی، چاپ و منتشر گردد.

بحث درباره تهیه و تصویب اعلامیه مبنی بر محکوم کردن رژیم کودتا در کشtar مردم، در قیام ۱۵ خرداد، به اختلاف نظر شدید و مشاجره کشید و سرانجام مقدمات انحلال و فروپاشی جبهه ملی دوم را فراهم ساخت.

از مجموع ۳۵ تن اعضای شورای مرکزی جبهه ملی دوم ۱۲ تن در زندان و ۴ تن در خارج با صدور اعلامیه، موافقت کردند. ۷ تن نیز مخالف بودند. بقیه اظهارنظر قطعی نکردند.<sup>۵</sup> مخالفان در توجیه نظر خود میگفتند:

۵. موافقین صدور اعلامیه عبارت بودند از: محمدعلی کشاورز صدر، دکتر غلامحسین صدیقی، داریوش فروهر، مهندس مهدی باز رگان، دکتر جلالی موسوی، حسین شاه‌حسینی، دکتر شاپور بختیار، ابراهیم کریم آبادی، دکتر فریدون مهدوی، علی اردلان، اصغر گیتی بین، حسن میرمحمد صادقی، حاج محمود مانیان، دکتر مسعود حجازی، عباس نراقی، اصغر پارسا. این افراد مخالف صدور اعلامیه بودند: اللہیار صالح، دکتر مهدی آذر، دکتر کریم سنجابی، مهندس جهانگیر حق‌شناس، مهندس عبدالحسین خلیلی، مهندس کاظم حسینی، مهندس احمد زیرک‌زاده.

«ما در زندان هستیم، با اوضاع و شرایط آشنایی نداریم و نمی‌توانیم از داخل زندان اعلامیه صادر کنیم. آئین نامه زندان هم اجازه چنین کاری به ما نمی‌دهد....»

### موافقین صدور اعلامیه می‌گفتند:

«دولت حاکم، قانون اساسی را لگدمال کرده است. شما به آئین نامه زندان چسبیده اید؟! ما برای دفاع از آزادی و حقوق ملت قیام کرده‌ایم، اکثریت داریم، باید وظیفه خود را انجام دهیم...»

اللهیار صالح می‌گوید: باید این پیشنهاد را در هیئت اجرائیه مطرح کنم ببینم چه می‌گویند...

صدیقی — نتیجه از هم اکنون روشن است؛ اگر از اینجا بیرون آمدم دیگر با شما همکاری نمی‌کنم!

موضوعگیری رهبران جبهه ملی دوم در مورد اعلامیه تقبیح کشتار ۱۵ خرداد، مقدمه فروپاشی جبهه گردید؛ دو دسته در مقابل یکدیگر قرار گرفته بودند، و نهضت آزادی در مقابل هر دو دسته قرار داشت. طولانی شدن مدت زندان و بلا تکلیفی، برخی از افراد را خسته کرده بود. در اواسط شهریور، همزمان با انتخابات دوره پیست و پنجم مجلس شورای ملی دستور آزادی زندانیان، به استثنای رهبران و فعالان نهضت آزادی ایران صادر شد. سران جبهه ملی روز ۱۸ شهریور ۱۳۴۲ برای آخرین بار در زندان قزل قلعه با یکدیگر ناهار خوردند، و پس از هفت ماه و نیم به خانه‌های خود رفتند. در این موقع صالح در بیمارستان بود. دکتر صدیقی هنگام خدا حافظی به رفقا می‌گوید: از این لحظه به بعد، من دیگر عضو جبهه ملی نیستم و با شما همکاری نمی‌کنم!

جبهه ملی به علت اختلافات در دستگاه رهبری بسیار ضعیف شده بود، به طوری که توانایی تجدید سازمان و فعالیت نداشت؛ نهضت آزادی ایران و گروهی از دانشجویان و چند تن از اعضای شورای مرکزی، علیه هیئت اجرائی جبهه ملی، موضع گرفتند. مکاتبات بین رهبران جبهه با دکتر مصدق، که در احمدآباد تحت نظر بود، بر سر ساختار تشکیلاتی جبهه، به انتقاد از روش جبهه کشید. رابطین نصرت الله امینی و هدایت الله

۶. (این مذاکرات روز ۱۸ خرداد ۱۳۴۲ در زندان قزل قلعه صورت گرفته است) مصاحبه با دکتر صدیقی،

متین دفتری بودند. کشمکش درون‌سازمانی، تا اردیبهشت ۱۳۴۳، که شورایعالی جبهه ملی در پاسخ به نامه دکتر مصدق انحلال خود را اعلام کرد، ادامه یافت.

#### نتیجه

جبهه ملی دوم در اوضاع و شرایط مساعد و استثنائی ناشی از رویدادهای داخلی و خارجی که منجر به عقب‌نشینی اجباری هیئت حاکم گردید، فعالیت خود را از سر گرفت؛ عواملی که موجب این عقب‌نشینی گردید، همان‌طور که در پیش گفته شد، شکست سیاسی و اقتصادی رژیم ایران، بالا گرفتن ناآرامیها، تغییرات بنیادی در رژیمهای عراق و ترکیه و تغییر مشی سیاسی دولت ایالات متحده آمریکا در رابطه با رژیمهای دیکتاتوری بود.

وعده‌های محمد رضا شاه مبنی بر اینکه «انتخابات برای همه آزاد خواهد بود» تنها یک عقب‌نشینی حساب شده بود؛ همه آگاهان به مسائل سیاسی می‌دانستند که رژیم کودتا به راستی قصد ایجاد فضای باز برای مخالفین ندارد، ولی همین اشاره شاه کافی بود که نیروهای اپوزیسیون، بالاخص جبهه ملی، به حرکت درآیند. نخستین اقدام جبهه ملی، مبارزه انتخاباتی بود. اللهیار صالح نامه سرگشاده‌ای درباره انتخابات منتشر کرد و خود را نامزد نمایندگی از شهر کاشان نمود.

از خصوصیات جبهه ملی دوم سازماندهی فوری نهادهای سیاسی، و انتخاب اعضای شورایعالی و هیئت اجرائی، و حضور عناصری با سوابق نامشخص و مشکوک در کادر رهبری و تشکیلاتی آن بود. اولین اجتماع جبهه، پس از کودتای ۲۸ مرداد، در روز ۲۸ مرداد ۱۳۴۹ به وسیله دانشجویان در میدان جلالیه (پارک لاله) برگزار شد. در این اجتماع سه هزار تن شرکت کردند. سه تن از سوی نهضت مقاومت ملی و حزب ملت ایران درباره لزوم آزادیهای فردی و اجتماعی و نیز آزادی انتخابات صحبت کردند. پس از پایان میتینگ مردم متفرق شدند. بدین ترتیب، فعالیت جبهه ملی در تابستان ۱۳۴۹ محدود بود به نامه سرگشاده صالح و میتینگ دانشجویان در میدان جلالیه و چند نشست رهبران جبهه در خانه‌ها...

پس از استعفای اقبال و نخست وزیری شریف امامی و ابطال انتخابات دوره بیستم، جبهه ملی بر فعالیت خود افزود، و در حالی که دکتر علی امینی با انتخاب همکاران خود و انتشار برنامه رفورم اجتماعی زمینه نخست وزیری را فراهم می‌ساخت، جبهه ملی همه

کوشش خود را صرف تأمین انتخابات آزاد کرده بود.

جبهه ملی طی چهل و پنج ماه فعالیت (از تیر ماه ۱۳۳۹ تا اردیبهشت ۱۳۴۳) با اختلافات درونی جناحها، بر سر ساختار تشکیلاتی دست به گریبان بود؛ جناح راست آن قصد داشت جبهه ملی را به یک حزب سیاسی تبدیل کند، در صورتی که جناح میانه رو و دیگر نیروهای اپوزیسیون، طرفدار همکاری همه احزاب و گروههای سیاسی برای ایجاد جبهه متعدد متفرقی ضد استبدادی بودند.

جبهه ملی دوم در تصمیم گیریهای اساسی خود، پیوسته دچار تشتت آراء و اختلاف نظرهای شخصی بود، به عنوان مثال: در میتینگ اردیبهشت ۱۳۴۰ سخنرانان جبهه ملی، در اعلام سیاست خارجی، با توجه به اهمیت آن در شرایط زمان، دچار اختلاف گویی شدند! در سال ۱۳۴۲ پس از چند روز بحث و مذاکره و مشاجره نتوانستند بر سر تنظیم و صدور اعلامیه مبنی بر محکوم ساختن کشتار ۱۵ خرداد به توافق برسند.

واقعه اول بهمن ۱۳۴۰ دانشگاه، با مشی رهبری جبهه، که مخالف اقدامات حاد و برخوردهای خشونت‌آمیز بود، مغایرت داشت؛ گفته شد عناصری از جبهه که در اعتصاب مدارس تهران دست داشتند، دانشگاه را هم به صحنه کشانند و نیروی انتظامی و کماندوها که از پیش برای درهم کوبیدن دانشگاه آماده شده بودند، تظاهرات دانشجویان را سرکوب کردند. حمله به دانشگاه تهران در جهت سقوط دولت امینی و نیز تضعیف جبهه ملی تدارک شده بود، چون در آن موقع امینی هنوز مورد حمایت آمریکا بود، شاه و دیگر مخالفانش نتوانستند او را از صحنه خارج کنند، ولی ضربه شدیدی بر او وارد کردند و مقدمات سقوط دولتش را فراهم ساختند. جبهه ملی را نیز به ماجرا کشانند و ضربه زدند.

کوششهای جبهه ملی در تأمین آزادی و دموکراسی برای اجرای فعالیتهای سیاسی، موجه بود، ولی جبهه، استراتژی و برنامه روشی نداشت، روابط جبهه ملی با دکتر علی امینی، پیش از نخست وزیری و نیز در دوران زمامداری او، نامشخص و متغیر بود، امینی امیدوار بود با کسب همکاری ضمنی جبهه ملی، برنامه خود را عملی سازد. وی محتمل آماده بود امتیازات مهمی به جبهه ملی بدهد، مشروط بر اینکه جبهه علیه او به مبارزه شدید دست نزند، تا بتواند از قدرت جبهه علیه شاه و مالکان استفاده کند. ولی شعار جبهه در همه تظاهرات دانشگاه استعفای امینی بود. جبهه در تبلیغات خود، به طور علنی به امینی و نقش او در انعقاد قرارداد کنسرسیون حمله می‌کرد و ارسنجانی را به خاطر

روابط پیشین او با قوام السلطنه می‌کویید.

جبهه، در تضاد دربار و امینی، جانب امینی را نگرفت، هنگام بازداشت چند تن از امرای ارتش به اتهام فساد، مانند سپهبد حاج علی کیا رئیس رکن دوم ستادارتش، سپهبد مهدیقلی علوی مقدم وزیر کشور سابق و سپهبد حسین آزموده، جlad معروف و نیز در جریان تحریکات سپهبد تیمور بختیار علیه دولت، از امینی پشتیبانی نکرد.

جبهه ملی با سابقه مبارزات گذشته اش، به رهبری دکتر مصدق، در نظر مردم ایران خاطره انگیز و گرامی بود، ولی جبهه ملی دوم خصوصیات و شرایط لازم را برای رهبری توده‌ها، که چشم امید به آن دوخته بودند، نداشت. برنامه و خط مشی روشنی ارائه نکرده بود، دستگاه رهبری آن از ابتدا حرکت انقلابی از خود نشان نداده بود. کادرهای جوان نهضت مقاومت ملی، که طی سال‌های بعد از کودتا، در صف اول مبارزه بودند، همچنین دانشجویانی که از دوره دبیرستان به نهضت پیوسته بودند، در نهادهای تشکیلاتی و سازمان رهبری راه نیافتنند.

جناح راست رهبری جبهه ملی، که چشم به حمایت واشینگتن دوخته بود و در شورای عالی و اجرایی اکثریت مطلق داشت، باید با شناخت صحیح اوضاع و ارائه برنامه و استراتژی عملی، با جذب نیروهای مردمی و بسیج آنها، به عنوان تنها قدرت ملی در کشور حاکمیت خود را به واشینگتن و محمدرضا شاه تحمیل می‌کرد.

جبهه ملی در ماههای آخر حکومت امینی، از لحاظ ارائه برنامه و حتی شعار، خلع سلاح شده بود. جبهه ملی با مرتكب شدن یک سلسله اشتباهات سیاسی، نتوانست از فرصت استثنائی که به ندرت در تاریخ یک ملت فراهم می‌شود استفاده کند. اختلافات درون‌سازمانی، رقابت‌های نامعقول و نفاق افکنیها، که بیماری مژمن و مسری میان احزاب و سازمانهای سیاسی کشور ماست، جبهه ملی را تا مرحله فروپاشی تضعیف کرد و با کناره‌گیری دکتر علی امینی، راه برای دیکتاتوری محمدرضا شاه، به مدت پانزده سال دیگر هموار شد.

### انحلال جبهه ملی دوم

از اوایل سال ۱۳۴۳ مکاتباتی بین دکتر مصدق و رهبران جبهه ملی، بر سر ساختار تشکیلاتی جبهه، که همچنان حل نشده باقی مانده بود، رد و بدل شد و سرانجام منجر به استعفای دستگاه رهبری و اعلام انحلال جبهه ملی دوم گردید.

این نامه‌ها، که گویا ترین اسناد نهضت ملی محسوب می‌شوند و روشنگر بسیاری از نکات پنهان بخشی از تاریخ معاصر ایران می‌باشد، در خور مطالعه و بررسی است و نشان می‌دهد که چگونه تضادها و کشمکشها و خودبینیها، نهضت را از مسیر خود منحرف ساخت و نتایج آن به چه بهای گرافی برای ملت ایران تمام شد. به لحاظ اهمیت موضوع، متن کامل این نامه‌ها به پیوست نقل می‌شود.

متن مکاتباتی که بین دکتر مصدق و رهبران و اعضای جبهه ملی دوم رد و بدل شد و منجر به استعفای رهبری جبهه ملی و انحلال آن گردید

پیام دکتر مصدق به کنگره جبهه ملی:

احمدآباد — ۳ دی ماه ۱۳۴۱

### کنگره جبهه ملی ایران

تشکیل اولین کنگره جبهه ملی ایران را تهنیت عرض می‌کنم. به روان پاک دکتر سید حسین فاطمی و سایر شهدای راه آزادی که با خون خود مبارزات ضداستعماری را آبیاری کردند و به آقایان محترمی که از راه دور و نزدیک برای خدمت به هموطنان عزیز کنگره را به قدم خود مزین فرموده‌اند و همچنین به آن کسانی که در راه نیکبختی و سعادت ایران از هر پیش‌آمدی هراس نکرده و با کمال شهامت وظیفه ملی خود را انجام داده‌اند درود فراوان می‌فرستم و اجازه می‌خواهم به استحضار برسانم که جبهه ملی هیچ وقت نظری جز اعتلا و عظمت ایران نداشته و همیشه خواهان این بوده که هموطنان عزیز همه در سرنوشت خود دخیل شوند و با هرگونه فدایکاری وطن عزیز خود را به مقامی که داشت برسانند. و این نام عقب‌ماندگی که درنتیجه بی‌کفایتی زمامداران گذشته نصیب کشور ما شده از بین برود و این آرزو به نتیجه نمی‌رسد جز اینکه افرادی شایسته و جوانان هنوز به همه چیز نرسیده در مقدرات مملکت شرکت کنند و کشور ایران صاحب رجالی کارдан و فدایکار بشود. بدیهی است که این افراد وقتی می‌توانند شایستگی خود را به معرض ظهور درآورند که نیروهای ملی تشکیل شود و هرکس بتواند در اجتماع برتری خود را نسبت به دیگری به منصه ظهور برساند. بنابراین باید با اتحاد و هماهنگی کامل و انتخاب افرادی برای عضویت در شورایعالی جبهه ملی آمال و آرزوی افراد وطن پرست عملی شود و دربهای جبهه ملی به روی کلیه افراد و دسته‌جات و احزابی که مایل به مبارزه و از خود گذشتگی در راه واژگون ساختن دستگاه استعمار هستند مفتح گردد و منتها کوشش به عمل آید تا کسانی که خواهان آزادی واستقلال ایرانند به جمع مبارزان بگرond.

در روزهای اول مشروطه که در این مملکت نه حزبی تشکیل شده بود نه مردم از

اوپرایع و احوال دنیا اطلاعات کافی داشتند، پیشرفت مشروطه و گرفتن قانون اساسی با جدیت و فداکاری انجمنهایی به نتیجه رسید که در تهران و شاید در حدود صد انجمن تشکیل شده بود که هرکس در یک یا چند انجمن می‌توانست عضو شود و با معلومات قلیلی که داشت افراد را به حقوق خودشان آشنا کند و در راهی که منتهی به هدف می‌شد سوق دهد و بدین طریق علاقه مردم به مشروطه و قانون اساسی به جایی رسید که در روز بمبیاران مجلس عده کثیری از همه چیز خود گذشتند و در راه آزادی و خدمت به هموطنان به مقام شهادت رسیدند و قبرستان شهدای آزادی را برای تشویق اخلاف خود به یادگار گذاشتند. آن روز قانون اساسی نبود آن را گرفتند و امروز که بود آن را دفن کردند و یک فاتحه بی‌الحمد هم برای این مدفون نخواندند. این است آنچه به نظر اینجانب در پیشرفت سیاست جبهه ملی رسید و اکنون بسته به نظر آقایان محترم است که در اساسنامه جبهه ملی مخصوصاً آن قسمت که مربوط به شورای جبهه ملی است تجدیدنظر کنند و جبهه را به صورتی درآورند که مؤثر شود و هموطنان عزیز به آینده کشور امیدوار شوند. بیش از این عرضی ندارم و توفیق آقایان محترم را در خدمت به وطن عزیز خواهانم.

دکتر محمد مصدق

### پاسخ دکتر مصدق به نامه دانشجویان

احمدآباد — ۲۸ فروردین ماه ۱۳۴۳

کمیته سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

نامه مورخ ۱۹ فروردین عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. اینکه مرقوم فرموده‌اید نظرات خود را درباره تشکیلات و نحوه مبارزات به آن سازمان محترم عرض کنم قبل لازم است مقدمه‌ای از آنچه در راه ابقاء ملت ایران به کار رفته است بنویسم و بعد نظریات خود را در باب تشکیلاتی که بتواند از این هدف دفاع کند اظهار نمایم.

اکنون شرحی راجع به نمایندگان دوره ۱۷ تقاضیه عرض می‌کنم که گفته می‌شود ۴۰ نفر از آنها که اکثریت داشتند با دولت موافق و ۳۵ نفر دیگر مخالف دولت بودند و چون عده نمایندگان مجلس طبق قانون انتخابات که در دسترسنم نیست بیش از این بود لازم است در این باره توضیحاتی داده شود که چرا در مجلس بیش از ۷۵ نفر وارد نشد: نظر به اینکه قبل از خاتمه انتخابات اینجانب برای دفاع از حقوق ملت ایران می‌باشد در دیوان

بین المللی لاهه حاضر شوم و می خواستند در غیاب اینجانب در هر محل که انتخابات می شد بلوا و غوغای بر پا کنند و این کار سبب شود که حواس اینجانب متوجه انتخابات گردد و نتوانم وظایف خود را در دیوان بین المللی انجام دهم انتخاب بقیه نماینده گان را مسؤول به مراجعت کردم و بعد هم انتخاباتی نشد و ملت هم از این عمل که در خیر مملکت شده بود اظهار عدم رضایت نکرد چونکه می دانست نداشتن نماینده در مجلس به از این است که نماینده در مجلس باشد و به ضرر مملکت رأی بدهد. این اکثریت و اقلیتی که در مجلس شده بود تا چندی به وظائف خود عمل می کرد. انتخابات رئیس مجلس که پیش آمد عده ای منحرف شدند و اکثریت از دست رفت. و بعد خواستند از آن استفاده کنند و طبق مقررات قانون اساسی دولت را استیضاح کنند و از کار بیندازند و نقشه این بود که یکی از مخالفین دولت را برای نظارت در کار اسکناس انتخاب کنند و او که به بانک ملی رفت گزارشی بر علیه دولت بدهد و ثابت کند که دولت برخلاف قانون ۳۰۰ میلیون تومان از نشر اسکناس سوءاستفاده نموده است و چون دولت آن نماینده را برای اجرای قانون در بانک دعوت نمود دولت را استیضاح کردند و دولت نگرانی نداشت که در نتیجه استیضاح حیثیتش از بین برود چونکه متجاوز از ۲۵۰ میلیون از این وجه برای اجرت کارگران معادن نفت به کار رفته بود و دولت نمی توانست به علت نبودن عواید نفت آنها را گرسنه بگذارد که اغتشاش کنند و مخالفین بگویند ملت ایران قادر نیست معادن خود را اداره نماید و بقیه وجه مزبور هم صرف مخارجی از همین قبیل شده بود. نگرانی از این جهت بود که دولت را استیضاح کنند و هدف ملت ایران از بین برود این بود که طبق یکی از مواد آئین نامه مجلس تصمیم گرفتم مدت یک ماه در جواب استیضاح تأخیر شود و در مجلس حاضر نشویم و چون این کار نتیجه قطعی نداشت و بعد از یک بار دولت می بایست در مجلس حاضر و عزل شود. چنین به نظر رسید که تکلیف دولت را ملت ایران به وسیله رفراندوم معلوم کند. اگر ملت با بقای دولت موافق نبود باقیه مجلس رأی بدهد و دولت از کار خارج شود نظر به اینکه توسل به رفراندوم نقشه ای را که بر علیه دولت ترسیم شده بود خنثی می کرد رئیس مجلس نزد من آمد و تقاضا نمود از این کار صرف نظر کنم و من هیچ جوابی نداشم غیر از اینکه بگویم به مجلسی که از خود فکری ندارد هرگز نمی روم. چنانچه بروم گذشته از اینکه باید جواب استیضاح را بدhem و عزل شوم هدف ملت ایران را باید از مجلس به خانه خود ببرم و در آنجا با خود دفن کنم و چون مذاکرات به نتیجه نرسید رئیس مجلس رفت و بلا فاصله دستور اجرای

رفراندوم داده شد و همه دیدند که ملت ایران با چه اکثریت قریب به اتفاقی دولت را تثبیت کرد. نظر به اینکه راه دیگری برای عزل دولت نبود به دستخط شاهنشاه متولّ شدند که اینجانب حاضر شدم از همه چیز خود بگذرم و در راه آزادی و استقلال وطن عزیزم از هرگونه فداکاری خودداری نکنم.

اکنون بسیار خوشوقتم که این فداکاری بی اثر نبود و شما جوانان و جمیعتهای وطن پرست در راه آزادی و استقلال ایران از هرگونه فداکاری دریغ ننموده و از همه چیز خود گذشته اید، برای اینکه هدف ملت ایران را حفظ کنید ولی باید دانست که با اساسنامه فعلی این هدف روز به روز ضعیفتر می شود تا کار به جایی رسد که آن را فراموش کنند و از آن جز اسم چیزی باقی نگذارند.

و اما اکنون مرقوم فرموده اید نظریات خود را درباره تشکیلات و نحوه مبارزه عرض کنم. راجع به تشکیلات چون از حدود مطالعه خارج نیست می توانم نظریاتی بدهم ولی راجع به نحوه مبارزات از اینجانب که در زندان به سرمی برم کاری ساخته نیست چونکه مبارزه هر آن به صورتی درمی آید که رهبری جبهه باید تجدیدنظر کند و آنی غفلت ننماید و تعیین نحوه مبارزه از وظایف هیئت اجرائیه و آن کسی است که برای رهبری انتخاب می شود.

اکنون اجازه می خواهم که عرض کنم شما دانشجویان عزیز جزوی از افراد مملکتید و نمی توانید به تنها بی کار مفیدی انجام دهید مگر اینکه با سایر تشکیلات مملکتی همکاری کنید و این کار با اساسنامه ای که برای جبهه ملی تنظیم شده به هیچ وجه صورت نخواهد گرفت. اساسنامه باید طوری تنظیم شود که هر حزب و جمیعت و دسته ای که صاحب تشکیلاتند بتوانند با انتخابات یک یا چند نماینده وارد جبهه شوند، در تصمیمات جبهه ملی شرکت کنند و نمایندگان مزبور نظریات جبهه را به اطلاع موکلین خود برسانند و انجام آن را بخواهند.

هر حزب و اجتماع برای خود مرآمی دارد و هیچ وقت حاضر نمی شود از مرآم خود دست بکشد و تشکیلات خود را منحل نماید. صلاح جبهه ملی هم در این است که کاری به مرآم دیگران نداشته باشد فقط اجرای مرآم خود را تأمین نماید. بنابراین تعریفی که می توان از جبهه ملی نمود این است: «جبهه ملی مرکز احزاب و اجتماعات و دسته جانی است که برای خود تشکیلاتی دارند و مرآمی جز آزادی و استقلال ایران ندارند» این مرآم چیزی نیست که یک عدد قلیل و هر قدر صاحب فکر بتوانند آن را در مملکت اجرا نمایند. بلکه مجری این مرآم باید

ملت ایران باشد. گذاردن یک عده‌ای در خارج و عدم پذیرش آن به هر عنوان که باشد برخلاف مصالح مملکت است.

اکنون نظریات خود را برای تشکیل یک جبهه ملی عرض می‌کنم و تمنی دارم هرگونه اصلاحاتی که لازم است و از نظر اینجانب دور مانده در آن بفرمائید.

۱. برای تشکیل جبهه یک هیئت مؤسس لازم است که در یک جلسه حاضر شوند و از هریک از احزاب و اجتماعات و دستجات که تشکیلاتی دارند تقاضا کنند که برای تشکیل جبهه دو یا سه نفر از اعضای خود را انتخاب کنند و به هیئت مؤسس معرفی نمایند.

۲. نمایندگان احزاب و اجتماعات و دسته‌جات، جبهه ملی را برای مدت یک سال تشکیل می‌دهند و چنانچه فردی از افراد جبهه راجع به صلاحیت یکی از اعضاء اعتراض کند جبهه ملی با رأی مخفی و اکثریت آراء اظهارنظر می‌کند و این اعتراض ممکن است در تمام مدت سال داده شود و به شرحی که گذشت به موقع اجراء درآید.

۳. جبهه ملی هیئت را به نام هیئت اجرائی از خارج از جبهه به رأی مخفی و به اکثریت آراء انتخاب می‌کند که تصمیمات جبهه را به موقع اجراء گذارند و هیئت مزبور نیز یک نفر را از بین خود برای اجرای تصمیمات خود انتخاب خواهد نمود.

در خاتمه لازم است عرض کنم از هیئت مؤسس یک یا دونفر که مورد اعتماد عموم باشند دعوت کنند. این دعوت شدگان هرقدر بیشتر مورد اعتماد جامعه باشند ملت ایران به جبهه بیشتر معتقد می‌شود و سبب خواهد شد که ملت ایران در تحصیل آزادی و استقلال چار مشکلاتی نشود و آن را هرچه زودتر به دست آورد.

این بود نظریات این هموطن گرفتار شما که به استحضار رسید دیگر چیزی ندارم که عرض کنم جز اینکه توفیق شما جوانان از خود گذشته و دوستان عزیزم را از خدا بخواهم.

## عکس العمل شورا و هیئت اجرائی در مقابل مصدق

دوم اردیبهشت ۱۳۴۳

حضور پیشوای معظم جناب آفای دکتر محمد مصدق

مرقومه محترم مورخ سوم فروردین ماه ۱۳۴۳ که به عنوان هیئت اجرائی سازمانهای اروپایی جبهه ملی ایران صادر شده و در تاریخ ۲۲ فروردین ۴۳ از طرف بعضی افراد در تهران تکثیر و توزیع گردیده است ما را بر آن داشت که مصدع اوقات آن پیشوای ارجمند

شویم و مطالبی را به عرض برسانیم:

اکنون متحاوز از ده سال است که آن رهبر بزرگ در زندان به سر می‌برند و از هر جهت محصور و محدود هستند. این تجاوز فاحش به حقوق ملت ایران باعث شده است که از یک طرف نهضت ملی ایران از فیض رهبری و راهنمایی‌های خردمندانه پیشوای خویش محروم بماند و از سوی دیگر رهبر نهضت از تماس با ملت عزیز خود و عناصر مبارزی که در راه تحقیق افکار و هدفهای ملی پیوسته در تلاش و کوشش به سر می‌برند دور مانده نتوانند اطلاعات صحیح و دقیق را از مجاری ذی صلاحیت به دست آورند. این اوضاع و احوال با توجه به سیاست استعماری و استبدادی و کوشش‌های مذیانه‌ای که شب و روز علیه جبهه ملی ایران صورت می‌گیرد زیانهای بزرگی به بار می‌آورد.

جای بسی خوشوقتی است که پیشوای معظم با وجود شرایط نامساعد و ادامه تبعید و محرومیتها شدید و ممیزی و مراقبت دائم دستگاههای حکومتی باز هم علی‌رغم همه این تضییقات به فکر هدایت مبارزان راه حق هستید و تا آنجا که میسر بوده از فرصتها بی استفاده فرموده از راهنمایی و اندرز دریغ نمی‌فرمایید. برای کارکنان جبهه ملی ایران نهایت درجه افتخار است که نصایح و راهنمایی‌های خردمندانه آن جناب را به کار بندند و از این طریق مقداری از زیانهایی که از رهگذر حبس و تبعید حضر تعالیٰ متوجه نهضت ملی ایران است جبران کنند. بنابراین بر خود لازم می‌دانیم که شمه‌ای از فعالیتها خویش را در دوران چهار سال اخیر به عرض برسانیم و توجه آن جناب را به وضع سیاسی و تشکیلاتی خود جلب نماییم:

در تیر ماه سال ۱۳۳۹ در یک محیط خفیان شدید شورای مرکزی جبهه ملی ایران مرکب از نماینده‌گان احزاب و جمعیتها و عناصر وطنخواه دیگر که در احزاب عضویت ندارند تشکیل و اصول هدفهای خود را ضمن سه اصل تنظیم و تجدید فعالیت جبهه ملی را اعلام نمود.

رشد مبارزات جبهه در سه سال اخیر و بخصوص در دوره انتخابات تابستانی و زمستانی دوره بیستم قانونگذاری و جریانات بعد از آن به حدی رسید که تشکیل کنگره مملکتی را ایجاد نمود. در دیماه سال ۱۳۴۱ کنگره مذکور با حضور یکصد و هفتاد نماینده تشکیل گردید. از این عده جمی عضو احزاب و جمعیتها ملی (حزب ایران – حزب مردم ایران – حزب ملت ایران و جمعیت نهضت آزادی) و بقیه از افرادی بودند که در احزاب عضویت نداشته و مستقلًا در سازمانها و تشکیلات جبهه ملی شرکت نموده

بودند. علاوه بر اعضای احزاب که از طریق سازمانهای جبهه در کنگره شرکت جسته بودند هریک از احزاب نیز به طور جداگانه و به صورت رسمی نماینده‌ای از طرف خود به کنگره اعزام داشته بود.

نخستین کنگره کشوری جبهه ملی ایران از طریق انتخاب دو کمیسیون – کمیسیون سیاسی و کمیسیون اساسنامه – به تنظیم منشور جبهه ملی و اساسنامه آن اقدام نمود. کمیسیون سیاسی مرکب از ۱۱ نفر بود که ۷ نفر از آنها عضوا احزاب و جمعیتها بودند به

#### شرح زیر:

آقای دکتر کریم سنجانی – مهندس جهانگیر حقشناس – علی اصغر پارسا – ابوالفضل قاسمی (اعضای حزب ایران)؛ آقای مهندس مهدی بازرگان (عضو جمیعت نهضت آزادی)؛ آقایان دکتر مرجانی و دکتر شریعتمداری (اعضای حزب مردم ایران)؛ و چهار نفر دیگر آقایان دکتر عبدالحسین اردلان – دکتر محمدعلی خنجی – عباس نراقی (دانشجوی دانشکده فنی) و فریدون عطاری (دانشجوی دانشگاه تبریز). این کمیسیون به اتفاق آراء منشور جبهه ملی ایران را تدوین و به کنگره تقدیم داشت و کنگره نیز به اتفاق آراء (به استثنای یک رأی) آن را تصویب نمود به این ترتیب اعضاء و نمایندگان احزاب و جمعیتها همراه با نمایندگان افراد غیر حزبی به اتفاق آراء منشور جبهه را تصویب نمودند. همچنین لازم است توجه آن جناب را به بعضی از اصول مهم اساسنامه جبهه ملی ایران مصوب نخستین کنگره درباره ترکیب جبهه ملی جلب نمائیم ماده اول اساسنامه مقرر می‌دارد:

«جبهه ملی ایران واحد مستقل تشکیلاتی سیاسی است که مرکب است از احزاب و افراد و جمعیتها و اتحادیه‌ها و عناصر وطنخواه که به اصول هدفها و منشور جبهه ملی ایران معتقد و وفادارند و در ایجاد ارتباط و تأمین هماهنگی و همکاری بین افراد و نیروهای ملی ایران و هدایت به اشتراک مساعی و تجمع در تشکیلات ملی وسیع به منظور نیل به اصول مرام و هدفهای خود کوشش خواهد نمود و نسبت به امور اساسی و عمومی جامعه ایرانی بر طبق مقتضیات زمان و مصالح کشور به اقدامات لازم پرداخته و به اتخاذ تصمیمات و اجرای آنها مبادرت خواهد کرد.» و به موجب ماده دوم «تشکیلات جبهه ملی ایران بر دو اصل مرکزیت و دمکراسی مبتنی است و جمیع افراد آن اعم از حزبی و غیرحزبی بطور یکسان ملزم به رعایت دقیق این دو اصل می‌باشند.» و بنا بر ماده دوازدهم: «اعضای شورای مرکز باید دارای وجهه ملی و سوابق آزادیخواهی و خدمتگذاری به ملت

و حق طلبی و ثبات قدم و پاکدامنی باشند و طوری برگزیده شوند که ترکیب عمومی شورا حتی المقدور معرف نیروهای ملی و طبقات و فشرهای اجتماعی باشد.» بر طبق این مواد وضع تشکیلاتی جبهه ملی ایران و عناصر مشکله آن به خوبی روشن است، احزاب و جمعیتها نیز عضو جبهه ملی هستند و در داخل جبهه تابع مقررات اساسنامه و منشوری که به تصویب خود آنها رسیده است می باشند.

در انتخابات شورای مرکزی جدید نیز عناصر مشکله جبهه کاملاً منعکس گردید و ۳۵ نفر اعضای شورای مرکزی (که اسمی آنها به ترتیب حروف الفبا به قرار ذیل است) انتخاب گردیدند:

دکتر مهدی آذر— دکتر عبدالحسین اردلان— علی اردلان— مهرداد ارفع زاده—  
دکتر شمس الدین امیرعلائی— مهندس مهدی بازرگان— دکتر شاپور بختیار— اصغر پارسا— غلامرضا تختی— آیت الله سید باقر جلالی موسوی— دکتر یوسف جلالی موسوی— آیت الله حاج سید ضیاء الدین حاج سید جوادی— دکتر مسعود حجازی—  
مهندس کاظم حسیبی— مهندس جهانگیر حقشناس— مهندس عبدالحسین خلیلی—  
دکتر محمدعلی خنجی— مهندس احمد زیرکزاده— حسین شاه حسینی— اللهیار صالح— دکتر غلامحسین صدیقی— آیت الله سید محمود طالقانی— داریوش فروهر—  
حاج حسن قاسمیه— باقر کاظمی— ابراهیم کریم آبادی— سید محمدعلی کشاورز صدر— اصغر گیتی بین— حاج محمود مانیان— علی اشرف متوجهی— دکتر فریدون مهدوی— حسن میرمحمد صادقی— عباس نرافی— مهندس نوشین.

از این عدد ۱۵ نفر عضوا احزاب و جمعیتها و من جمله دونفر اعضای جمعیت نهضت آزادی هستند. کنگره جبهه انتخاب ۱۵ نفر دیگر از اعضای شورای مرکزی را بر طبق اساسنامه به شورای مرکزی جبهه محول نمود که به تدریج با انتخاب اعضای جدید عده خود را به ۵۰ نفر رساند. شورای جدید در جلسات اول و دوم هیئت رئیسه شورا و اعضاء هیئت اجرائی را انتخاب نمود و در جلسه سوم تمام وقت صرف بحث و تصمیم در مورد رفراندوم ششم بهمن سال ۱۳۴۱ و سیاست جبهه ملی در آن باره گردید. پس از این جلسه جبهه ملی ایران مورد بورش وسیع دستگاه حاکمه قرار گرفت و تقریباً تمام اعضای شورای مرکزی و هیئت اجرائی و جمع کثیری از فعالین و مبارزان جبهه توقيف و دچار زندان شدند. پس از ۸ ماه حبس و تحمل انواع مشقات شورای مرکزی جبهه ملی ضمن تنظیم مجدد امور خویش در اولین فرصت به این قسمت از وظایف خود توجه نمود و در دو جلسه اخیر

(اسفند سال گذشته و فروردین سال جاری) افراد زیر را به عضویت شورای مرکزی دعوت کرد: ۱ - حضرت آیت الله سید محمدعلی انگجی ۲ - آقای نصرت الله امینی ۳ - آقای ادیب برومند ۴ - آقای جلیل غنیزاده ۵ - آقای دکتر حسین مهدوی ۶ - آقای حسین راضی ۷ - آقای دکتر عبدالرحمن برومند ۸ - آقای حبیب الله ذوالقدر.

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید پیام آن جناب به ششمن کنگره جبهه ملی ایران کاملاً مورد عمل واقع شده است و همه احزاب طرفدار آن جناب به عضویت جبهه ملی پذیرفته شده‌اند و اعضای آنها در شورای مرکزی شرکت داشته و دارند.

در مورد جمعیت نهضت آزادی ایران باید توجه آن جناب را به تاریخ تأسیس این جمعیت و روابط آن با جبهه ملی جلب نماییم:

جمعیت مذکور در موقع تجدید فعالیت جبهه ملی وجود نداشت و یکسال بعد از فعالیت شورای مرکزی تأسیس گردید. در موقع تشکیل کنگره با وجود بسیاری مشکلات و ملاحظات برای ایجاد یکپارچگی و وحدت کامل عناصر ملی، شورای مرکزی از چهار نفر (آقایان آیت الله طالقانی - مهندس بازرگان - دکتر یدالله سحابی و حسن نزیه) برای عضویت در کنگره دعوت به عمل آورد و از اعضای جمعیت نهضت آزادی کسانی دیگر نیز در کنگره شرکت داشتند و در موقع انتخاب اعضای شورای مرکزی جدید نیز دو نفر از آن جمعیت به عضویت شورا انتخاب شد. بنابراین در موردی که توصیه فرموده‌اید خوب بود یکنفر نماینده پذیرفته می‌شد، در عمل دو نفر انتخاب شده‌اند. و علاوه بر آن کنگره اصل عضویت جمعیت نهضت آزادی ایران را در جبهه ملی مورد تصویب قرار داد منتهی مقرر داشت که جمعیت مذکور بعضی از عناصر غیرصالح خود را مورد تصفیه قرار دهد و گزارش آن را به شورای مرکزی جبهه ملی ایران تسلیم دارد.

و در موردی که مرقوم داشته‌اید جبهه ملی نباید به صلاحیت احزاب رسیدگی کند - صرفنظر از اینکه این امر برخلاف اساسنامه جبهه ملی و مطالبی است که در ذیل به عرض می‌رسد - خاطر مبارک را بدین نکته معطوف می‌دارد که تنها حزبی که بارها تقاضای ورود به جبهه ملی نموده و به علت عدم صلاحیت تقاضای آن مورد قبول واقع نشده حزب توده ایران بوده است که در سال ۱۳۲۷ از طرف دولت و مجلس وقت منحله اعلام گردیده است. نهضت ملی به علت ماهیت و روش این حزب هیچ گاه نتوانسته و نخواهد توانست حزب مزبور را در صفوف خود پذیرد و مبارزات و صدھاتی که عناصر حزب مزبور در دوران زمامداری آن جناب به حکومت ملی وارد آورده‌اند و اخلاق‌لها و کارشناسیهایی که علیه تصمیمات و هدفهای

حضرت‌عالی می‌نمودند هنوز از خاطرها محون شده است. صرف‌نظر از این حزب که قبل از دوران زمامداری آن جناب منحله اعلام گردیده پس از آن در ادوار اخیر هیچ حزب یا جماعتی غیرقانونی یا منحله اعلام نشده تا جبهه ملی ایران در دفاع از آن کوناهی کرده باشد.

جبهه ملی ایران از نخستین روزهای تجدید فعالیت معتقد بوده است که تأمین وحدت نیروهای ملی و رعایت نظم و انضباط یکی از مؤثرترین وسائل برای تحقق پیروزیهای نهضت به شمار می‌رود و کلیه افراد و احزاب و جماعتهای ملی باید با نهایت هوشیاری و صمیمیت این اصل را رعایت نمایند. تجرب تلغ پانزده سال اخیر و مطالعه شرایط اجتماعی و سیاسی کشور نشان داد که نیروهای ملی اگر بخواهند از تلاشها و فدایکاریهای افراد پاکباز خود نتیجه مثبت به دست آورند و به استعمار خاتمه دهند ناگزیرند که متعدد گردند و مبارزات خود را براساس تشکیلاتی متکی سازند که تمام قشرهای مختلف جامعه و جمیع عناصر ملی اعم از حزبی و غیرحزبی بتوانند در آن شرکت جویند. تشکیلاتی که نه تنها مرکز احزاب ملی کشور بلکه علاوه بر احزاب ملی محل تمرکز همه عناصر و افراد ملی باشد. تنها تشکیلاتی می‌تواند در این مرحله از مبارزه مؤثر واقع شود که به ترتیب فوق جمیع عناصر و احزاب و جماعتهای ملی را دربر گیرد و تنها به یکی از این دو گروه (حزبی و یا غیرحزبی) انحصار نیابد. ما معتقدیم که فقدان چنین تشکیلاتی سبب شد که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حکومت ملی آن جناب و نهضت ملی مقدس ما نتواند در مقابل توطئه‌ها مقاومت نماید. عدم توفیق حکومت ملی در آن دوره غم‌انگیز بدان علت نبود که مردم طرفدار نهضت و رهبر ارجمند خود نبودند، بر عکس در تمام مراحل کوچکترین خدشه‌ای در احساسات مردم نسبت به رهبر و نهضت خود وجود نداشته است. اگر این مردم شرافتمند که از جان خود گذشته بودند نتوانستند با وجود تحمل صدمات و تلفات سنگین توطئه‌ها را دریک جهت به صورت منضبط و سازمانی درآورد تشکیلاتی که بتواند جمیع آنها را دریک جهت به صورت منضبط و سازمانی درآورد وجود نداشت تا تلاش‌های آنها را مؤثر گرداند. بعد از سکوت مرگباری که در سالهای بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ بر کشور حکم‌فرما گردید و رشد سیستم‌های جدید پلیسی و مجهر شدن دستگاه حاکمه به وسائل و اسباب و روش‌هایی که قبلاً فاقد آن بود تشدید فشار و سانسور و جلوگیری از هر نوع نشریه و منع اجتماعات و عوامل دیگر لزوم توجه نیروهای ملی را به چنین تشکیلاتی دوچندان ساخت. لازم بود که در مقابل تجهیزات جدید دستگاه حکومت نیروهای ملی نیز به نوبه خود در وضع پراکنده خویش تجدیدنظر کنند و به منظور

تأمین ارتباط مستمر با گروههای مختلف و ایجاد امکان برای استفاده از آنها در مبارزات اجتماعی به مسئله حیاتی تشکیلات توجه کنند. اگر جبهه ملی ایران در موقع تجدید فعالیت به این امور توجه نمی‌کرد و فی المثل خود را فقط به احزاب ملی موجود منحصر می‌ساخت در شرایط نامساعد و فقدان هرگونه آزادی و آن همه تجهیزات جدید دستگاه حاکمه ما نمی‌توانستیم از نیروی مردم استفاده کنیم و گامی در راه مبارزه برداریم. جبهه ملی ناگزیر بود شکلی از سازمان را انتخاب کند که در این مرحله از مبارزه بتواند حداقل نیروهای ملی را دربر گیرد و این منظور حاصل نمی‌شود مگر به وسیله تشکیلاتی که هم احزاب ملی و هم عناصر غیرحزبی را در صفوں خود مشکل سازد.

جبهه ملی ایران حزب نیست ولی در عین حال فقط مرکز احزاب هم محسوب نمی‌شود. جبهه ملی ایران واحد تشکیلاتی و سیاسی مستقلی است که جمیع احزاب و اتحادیه‌ها و جمعیتهای ملی و عناصر و افراد و گروههای اجتماعی را دربر می‌گیرد و کوشش‌های آنها را براساس نظم و انصباط در جهت مبارزات ملی هدایت می‌نماید. عدم توجه به انبوه افراد غیرحزبی که به هر علت نمی‌خواهند عضویت احزاب را پذیرند و دست رد گذاردن به سینه آنها تنها به معنی بیرون راندن عده کثیری از صف مبارزات ملی است که گمان نمی‌رود جز دستگاه حاکمه و مخالفین استقلال و آزادی ملی کسان دیگری بتوانند از آن منفع شوند. تشکیلات کنونی ما براساس این اصول بنا شده است. ایجاد چنین تشکیلاتی به این معنی نیست که جبهه ملی به مسئله مرام و مسلک احزاب وارد شده و یا در مقام نفی و حذف آنها برآمده است. مسئله بقا یا عدم بقای احزاب تنها مربوط به خود آنهاست. ما معتقدیم که جبهه ملی ایران باید همچنان جامعیت و کلیت و اصالت خود را حفظ کند و اصل آزادی و استقلال را همچنان در سرلوحه برنامه عمل خود قرار دهد. برنامه مندرج در منشور جبهه ملی چنان که در مقدمه آن نیز تصریح شده دستور روز جبهه محسوب نمی‌گردد بلکه حاوی خط مشی کلی جبهه در مسائل حیاتی اجتماع ایران است که برای مرحله بعد از تحقق آزادی و استقلال و به منظور تثیت و تضمین آن پیش‌بینی شده است، و این موضوعی است که مورد درخواست عناصر مختلف جامعه بود و جمیع اعضای کنگره اعم از حزبی و غیرحزبی بالاتفاق با شور و هیجان خاصی به آن رأی دادند. تنظیم خط مشی نیروهای ملی در مسائل حیاتی مملکتی امری نیست که در شرایط فعلی جهان بتوان آن را به تصادف و هیجانات روز و به دست حوادث سپرد و اتخاذ تصمیمات مربوط به این امور حیاتی را به مراکز راکنده و طرز تفکرهای منضاد واگذار کرد.

باری توجه به تعکیم مبانی تشکیلاتی و حفظ یکپارچگی عناصر ملی ضامن پیروزی نهایی است. و به همین جهت جبهه ملی تمام توجه را به استعکام مبانی تشکیلاتی و تقویت سازمانی خود معطوف داشته است زیرا معتقد بوده است که تنها از این طریق می‌تواند احساسات وطن دوستانه مردم را به یک نیروی عظیم و پایدار مبدل سازد و به اتکاء آن در برابر یورشها و توطئه‌های هیئت حاکمه مقاومت نموده خدمات و لطمات را جبران کند.

با توجه به این اصول و به قیمت مبارزات و خسارات سنگین جبهه ملی ایران توانست شکل سازمانی به خود بگیرد دستگاه حاکمه پیوسته به وسائل گوناگون می‌کوشد از نفوذ و رخنه جبهه ملی در داخل قشراهای مختلف جامعه جلوگیری نموده آن را به یک عدد کوچک محدود سازد و از تجمع و نشکل افراد و عناصر وطنخواه در تشکیلات جبهه و از گسترش سازمانهای آن همانع نماید و مانع از آن گردد که جبهه ملی ایران با اتکاء به یک تشکیلات قوی و وسیع بتواند در موقع محدودیتها سخت با توده مردم ارتباط و تماس مستمر داشته باشد. ولی هوشیاری و بیداری مردم که در سخت‌ترین شرایط جهاد مقدس خود را ادامه داده‌اند مانع شد که دشمنان ملت به این آرزوی خود برسند و اصل همبستگی و وحدت و نظم و انضباط مورد توجه قرار گرفت. درنتیجه این مجاهدات و تحمل شداید بود که با تجدید فعالیت جبهه ملی بار دیگر بارقه امید در قلوب افسرده مردم درخشیدن گرفت و دیری نگذشت که جنبش عظیمی از مردم این کشور پدید آمد و در اجتماعاتی که در سخت‌ترین شرایط در محیط خفقان و رعب و وحشت تشکیل می‌گردید بیست هزار و سی هزار و حتی بیشتر از یکصد هزار نفر شرکت می‌جستند و انواع مصائب و تهدیدها را تحمل می‌کردند. فعالیتها و مبارزات جبهه ملی ایران مسبب شد که قریب چهار سال اعضا شورای مرکزی و سایر عناصر فعال جبهه ملی به مشقات و خدمات بی‌شمار دچار شوند که شرح آن موجب تالم خاطر آن جناب می‌گردد. همین قدر کافی است گفته شود که در تمام این مدت حتی برای چند هفته هم زندانها از زندانیان جبهه ملی خالی نبوده و نیست. خانه متصدیان امور جبهه و اعضای فعال دائم و مستمراً تحت نظر بوده و کوچکترین حرکات آنان مورد تفتش و ممیزی قرار می‌گرفته است. حمله‌های مسلحه به محل اجتماعات، توقيف دسته‌جمعی، شکنجه و ایراد ضرب و شتم به افراد و محرومیتهای کمرشکن در تمام این مدت از امور عادی و جاری بوده است. ولی مبارزان راه حق هرگز از این‌همه مصائب و شداید هراسی به دل راه ندادند و سرانجام نتیجه تلاشها و مجاهدات هزاران نفر از مردم پاکباز وطن به صورت نهضتی درآمد که دامنه آن

به خارج کشور نیز کشیده شد و هزاران دانشجو و جوان ایرانی در اروپا و امریکا با تشكل در سازمانهای خود و مبارزه مداوم و تحمل سختیها توانستند افکار عمومی جهانیان را متوجه حقایق اوضاع ایران بنمایند و چهره واقعی هیئت حاکمه را به مردم اروپا و امریکا نشان دهند که ارزش این خدمت حقیقتاً از حد ارزیابی خارج است. و به این ترتیب نهضتی که با پیروی از راه و نیات آن جناب شروع شده در سراسر جهان انعکاسی عظیم یافته است.

لازم به پادآوری است که سازمانها و کنگره دانشجویان ایرانی مقیم اروپا و امریکا وابسته به جبهه ملی قبل از تشكل اولین کنگره جبهه به وجود آمده‌اند و با توجه به این مطلب که ارتباط شورا و هیئت اجرایی با سازمانهای خارج از ایران به طور دائم و منظم میسر نبوده و نیست و ارسال دستورالعمل و رهبری مستمر ممکن نبوده و نمی‌باشد، اعضای جبهه ملی و علاقه‌مندان به نهضت در اروپا و امریکا در صدد تشكیل سازمانها و انتخاب کمیته‌ها و مسئولیت برای امور خود برآمدند. باید متذکر شد که احزاب ملی در اروپا و امریکا دارای تشکیلات قابل توجهی نیستند و علاقه‌مندان به نهضت ملی در آن سرزمینها اگر می‌خواستند به تشکیلات حزبی اکتفا نمایند معنی این اقدام آن می‌شد که از هرگونه تجمع و تشکلی محروم بمانند و در آن صورت این مبارزات وسیع و این سازمانها نمی‌توانست به وجود آید. و در صورتی که معتقد شویم شورای جبهه ملی فقط از نمایندگان احزاب تشكیل شود معلوم نیست با این ترتیب وضع تشکیلاتی جبهه در اروپا و امریکا که احزاب دارای تشکیلاتی نیستند به چه صورتی در خواهد آمد؟ و جز آنکه سازمان و مبارزه قریب بیست هزار نفر از ایرانیان وطنخواه در یک دایره کوچک محدود و کاملاً بی اثر شود حاصل دیگری برای آن قابل تصور نخواهد بود.

و سعیت تشکیلات و عدم انحصار آن به اعضای حزبی امکان داد که جبهه ملی ایران بتواند در مدتی قلیل علی‌رغم مشکلات و محظورات، عده قابل ملاحظه‌ای از عناصر فعال و وطن‌دوست را در داخل تشکیلات خود مشکل کند و علی‌رغم محیط نامساعد و پراز مخاطره به مبارزات و فعالیتها مداوم دست بزند. این فعالیتها مشاهده نماید و برای فرار از آن دست دستگاه حاکمه خود را از هر سودر بن‌بست و تنگنا مشاهده نماید و برای تظاهرات اصلاح طلبانه بزند که نمونه‌های آن را در دو سال اخیر مشاهده کرده و می‌کنیم و به علت وسعت و تأثیر این مبارزات سرانجام دستگاه حکومت در بهمن ماه ۱۳۴۱ تشکیلات جبهه ملی را مورد سخت ترین یورشها قرارداد و هشت ماه متوالی مستمراً

بر افراد و کمیته‌ها و سازمانهای جبهه، پی در پی هجوم آورد و جمع کثیری را به زندان افکند. پس از گذشتن این دوره بحرانی جبهه ملی ایران بار دیگر به ترمیم سازمانهای خود پرداخت و شورای مرکزی به منظور ایجاد تمرکز در امور جبهه ملی و تحرک بیشتر در سازمانها، آقای اللهیار صالح را به اتفاق آراء به ریاست هیئت اجرائی انتخاب نمود تا امور سیاسی و تشکیلاتی جبهه ملی ایران را با انتخاب اعضای هیئت اجرائی اداره نمایند. و آقای صالح، آقایان دکتر امیر علائی، مهندس کاظم حسینی و دکتر کریم سنجابی را به عضویت هیئت اجرائی معرفی نمودند و مقرر گردید که بعداً هیئت مذکور را تکمیل نمایند. دستگاه حاکمه که متوجه فعالیتهای جبهه ملی شده بود به انواع دسایس شروع به اخلال و کارشکنی نمود تا از ترمیم سازمان جبهه جلوگیری به عمل آورد.

اگر در این نامه نسبت به امر تشکیلات و مسئله انضباط و یکپارچگی اهمیت خاص داده شده باید در خاطر پیشوای معظم چنین خطور کند که ما نسبت به نقایص و عیوب سازمانی خود غافل مانده و معتقد به دارا بودن یک تشکیلات کامل و صحیح بوده و یا هستیم. لازم است صریحاً به عرض برسانیم که جبهه ملی ایران در سالهای گذشته تنها موفق به پی‌ریزی یک اساس صحیح و دقیق برای تشكل و یکپارچگی نیروهای ملی گردید و در راه جمع آوری و تشكل و نفوذ سازمانی در قشرهای مختلف جامعه قدمهایی برداشت. ما هیچ وقت ادعا نکرده‌ایم که این راه را سراسر پیموده‌ایم و نتایج لازم را به دست آورده‌ایم زیراً اولاً تشکیلات جبهه ملی ایران یک سازمان جوان محسوب می‌شود و فاقد عناصر ورزیده برای اداره دقیق تشکیلاتی بوده است. هر تشکیلاتی باید در طول زمان عناصر لازم خود را تربیت کند و در طی مراحل مختلف تکامل یابد و وسعت و قدرت خود را با توجه به روحیات حاکم بر اجتماع تحصیل و تأمین نماید ثانیاً در تمام مدتی که جبهه ملی به ایجاد تشکیلات و پی‌ریزی آن دست زد در صحنه سیاست به شدیدترین مبارزات نیز مشغول بود. هجمومهای مختلف دستگاه حاکمه به سازمانها و کمیته‌ها و افراد و عناصر فعال و باارزش جبهه ملی امکان کارتشکیلاتی را به حداقل ممکن می‌رساند. ما هر بار که سازمان سیاسی خود را قدرت و رونق می‌بخشیدیم با حملات پی در پی در صدد متلاشی ساختن آن برمی‌آمدند و به تناسب پیشرفت تشکیلاتی جبهه ملی دستگاههای حکومتی آماده عمل و اقدام می‌گردیدند. عمل ما در کار سازمان‌بندی به مثابه ساختن مانع هنگام حدوث سیل بوده است. ما مجبور بوده و هستیم که در حین ادامه مبارزه سیاسی به امر سازمان و تشکیلات نیز پردازیم و به این مهم

بیش از پیش توجه کنیم. ثالثاً از هنگام تجدید فعالیت جبهه ملی همواره با توطئه و تحریک در داخل سازمانهای جبهه ملی رو به رو بوده‌ایم. عناصری دائمًا سعی داشته‌اند ما را به یک مبارزه داخلی بکشانند و در صفوف داخل جبهه مشغول کنند. این عناصر از تاریخ شروع فعالیت تاکنون هر عمل جبهه ملی خواه سیاسی و خواه تشکیلاتی را در زیر ذره بین مورد بررسی قرار می‌دهند تا بلکه بتوانند نکته‌ای برای حمله و تحریک و تخطیه به دست آورند و محیط داخل و خارج جبهه را آشفته سازند و افکار را مغشوش نموده از ادامه کار صحیح جلوگیری کنند. چنانکه هم اکنون این نوع عناصر با استاد به نامه آن‌جناب می‌کوشند یک جریان تبلیغاتی در میان قشرهای مختلف جامعه علیه تشکیلات جبهه ملی ایران ایجاد کنند و ما را با یک بحران سازمانی و سیاسی رو به رو سازند و عناصر تشکیلاتی را مأیوس و پراکنده نمایند.

در چنین شرایطی تمام هم و توجه شورای مرکزی جبهه ملی در ماههای اخیر صرف آن گردیده که علی‌رغم مشکلات و تضییقات و کارشکنیها، آثارهای حاکمه را از بیکر سازمان جبهه بزداید. لطمات را جبران نماید و کارتشکیلات و تبلیغات خود را از سر گیرد.

ولی اکنون شورای مرکزی جبهه ملی ایران احساس می‌نماید که ادامه کار و تحقق بخشیدن به این آمال با توجه به مطالبی که در مرقومه مبارک ذکر گردیده بسیار مشکلتر گردیده است. زیرا از مرقومه شریف این طور استنباط می‌شود که نحوه فعالیت و خط مشی تشکیلاتی جبهه و حتی ترکیب شورای مرکزی جبهه ملی ایران مورد قبول و پسند آن‌جناب نمی‌باشد. و نظر به این اصل که شورای مرکزی جبهه ملی نمی‌تواند برخلاف معتقدات خود و برخلاف مصوبات کنگره که به وجود آورنده این شوراست اقدام نماید و نظر به اینکه مقابله با نظریات آن‌جناب که پیشوای ملت و نهضت هستید به صلاح ملک و ملت و نهضت نیست و شورای مرکزی جبهه ملی ایران به هیچ وجه و در هیچ شرایطی به چنین مقابله و معارضه‌ای تن نخواهد داد، در صورتی که با توضیحات مرفوم در فوق آن‌جناب بر نظریات موجود در آن نامه همچنان باقی باشید ممکن است این امر به متلاشی شدن تشکیلات جبهه ملی منجر گردد، و در شرایطی که موج عظیمی از احساسات مخالف تمام قشرها را فرا گرفته تردیدی نیست که دستگاه حاکمه از تلاشی تنها سازمانی که قادر به اشغال موضع آن به نفع هلت است بسی شادمان خواهد شد.

با تقدیم بهترین ادعیه خالصانه و مراتب ارادت،

## (احتمالاً خطاب به دکتر آذربای شورا و هیئت اجرائی جبهه ملی)

احمدآباد — ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

قربانت شوم امیدوارم که سلامت و خوش باشید. نظر به اینکه به پیشنهاد اصلاحی که روز جمعه ۴ اردیبهشت به وسیله جناب آقای نصرت‌الله امینی عرض شده بود جوابی لطف نفرمودید و در جواب مرقومه محترم آقایان محترم بیش از این نمی‌شد تأخیر کرد نظریات خود را کتاباً عرض نموده و تقدیم می‌کنم. چنانچه تا روز ۱۵ جاری با تجدید اساسنامه موافقت نفرماید برای اینکه عده‌ای انتظار دارند که بنده نظریات خود را بهم رونوشت معرفه را در اختیار آن عده می‌گذارم و در خاتمه ارادت خود را تجدید می‌نمایم.

دکتر محمد مصدق

احمدآباد — ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

## خدمت حضرات آقایان محترم اعضای هیئت اجرائی و

## اعضای هیئت رئیسه شورای مرکزی جبهه ملی

نامه مورخ ۲ اردیبهشت عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. همه می‌دانند که اکثریت آقایان محترم سالهای سال مؤسس حزب بوده‌اید و در امور اجتماعی اطلاعاتی بیش از اینجانب دارید. چنانچه اینجانب مختصر اطلاعاتی هم داشتم در این مدت که عنقریب به یازده سال خواهد رسید آن را از دست داده‌ام چون که غیر از افراد خانواده با کسی حق ملاقات ندارم و از این قلعه هم که زندان من است حق خروج ندارم با این حال موقع تشکیل کنگره که تقاضا فرمودید پیامی تقدیم کنم اطاعت کردم و در آن پیام عرض نمودم دریهای جبهه را باید به روی احزاب و اجتماعات و دسته‌جات باز گذاشت تا جبهه بتواند در انجام نظریات خود توفیق حاصل نماید. و هیچ نظری به حزب نمود که آن را پیراهن عثمان کرده و در این نامه اسم بوده‌اید. حزب توده همان حزبی است که در سال اول ملی شدن صنعت نفت با کمال شدت مخالفت می‌کرد ولی چون نظریاتش مورد پسند جامعه نبود و خریدار نداشت از این کاردست کشید و در حال مخالفت باقی ماند. و مقصود اینجانب از آن پیام این بود که جبهه تشکیل شود از احزاب و اجتماعات و دسته‌جاتی که حاضر بودند در راه آزادی همه چیز را فدا کنند که در این گروه دانشجویان فوق آنها بودند چون که تحصیل کرده و در سیاست آلوه نشده بودند. این احزاب و اجتماعات و دسته‌جات با اینکه نه شورای حزبی داشتند و نه کنگره، با کمال

نظم و انضباط می‌آمدند اظهارات خود را می‌کردند و متفرق می‌شدند. با این حال دانشجویان با آن همه فدایکاری مورد توجه جبهه ملی واقع نشدن و چه تحقیری از آن بالاتر که نگذاشتید نماینده خود را در جبهه خودشان انتخاب کنند و جبهه ملی ولايتاً از طرف آنها دو نفر دانشجو انتخاب کرد؟ و اين همان انتخاباتي است که دولت از افرادی به نام ملت ايران برای نمایندگی می‌کند. اگر آقایان محترم با انتخابات مجلس موافقید چرا جبهه ملی تأسیس کرده‌اید؟ و چنانچه مخالفید چرا رویه و رسم دولت را از دست نداده و در انتخابات احزاب و دانشجویان که آنها خود می‌بايست عمل کنند دخالت فرموده‌اید؟ به طور خلاصه همان‌طور که دولتهای وقت برای ملت وکیل تراشیده‌اند جبهه ملی هم برای احزاب و اجتماعات و دسته‌حات از این کار خودداری نکرده است.

در صفحه ۵ مرقومه اظهار فرموده‌اید: «احزاب ملی در اروپا و امریکا دارای تشکیلات قابل توجهی نیستند و علاقه‌مندان نهضت در آن سرزمینهای اگر می‌خواستند به تشکیلات حزبی اکتفا کنند معنای این اقدام آن می‌شد که از هر تجمع و تشکلی محروم بمانند. در این صورت این مبارزات وسیع و این سازمانها نمی‌توانست به وجود آید و در صورتی که معتقد شویم شورای جبهه ملی فقط از نمایندگان احزاب تشکیل شود معلوم نیست با این ترتیب وضع تشکیلات جبهه در اروپا و امریکا که احزاب دارای تشکیلات نیستند به چه صورتی در خواهد آمد جز اینکه سازمان و مبارزه قریب بیست هزار نفر از ایرانیان وطنخواه در دایره کوچکی محدود و کاملاً بی اثر شود حاصل دیگری برای آن قابل تصور نخواهد بود.» بندۀ از این دلسوی که نسبت به دانشجویان فرموده‌اید تشرک عرض می‌کنم اگر که یک سازمان بزرگ بدون سازمانهای کوچک می‌توانست به هرام و مقصد خود برسد هیچ یک از احزاب به خود این زحمت را نمی‌دادند شب تشکیل کنند و سازمان مرکزی هرچه لازم بود می‌کرد و باز در همان صفحه مرقوم فرموده‌اید: «ارتباط شورا و هیئت اجرائی با سازمانهای خارج از ایران به طور دائم و منظم میسر نبوده و نیست و ارسال دستورالعمل و رهبری ممکن نبود و نمی‌باشد.» در این صورت لازم است افراد اروپایی را از ارشاد خود معاف بفرماید و آنها را به خدای متعال بسپارید. چنانچه تصمیمی غیر از این اتخاذ شود به این معنی خواهد بود که در ایران که احزاب آزادی ندارند بر فرض که تشکیلاتی هم داشته باشند مضر نیست ولی در اروپا که افراد آزادند و می‌توانند جمعیت و دسته‌جاتی تشکیل دهند و در امور وطن عزیز با هم به شور و مشورت پردازنند برای مملکت ضرر دارد و نباید پیرامون چنین کاری بروند و طبق این نظریه بعضی از

احزاب را در اروپا منحل کردند که اینجانب در بیست فروردین در جواب نامه هیئت اجرائی سازمانهای اروپایی جبهه ملی ایران شرحی نوشتند و مضرات این تصمیم را اعلام کردند.

در صفحه یک نامه محترم راجع به شرکت احزاب در تصمیمات جبهه ملی چنین مرفوم شده: «علاوه بر اعضای احزاب که از طریق سازمانهای جبهه ملی در کنگره شرکت جسته بودند هر یک از احزاب نیز به طور جداگانه و به صورت رسمی نماینده‌ای از طرف خود به کنگره اعزام داشته بود» بدینه است نتیجه این بود که نمایندگان حقوقی احزاب در شورای جبهه نباشند و هر دو سال یک مرتبه اگر کنگره تشکیل شد نظریات خود را بگویند و در کنگره دفن نمایند.

در آخر صفحه ۳ بعد از ذکر محاسنی که از تشکیلات موجود شده مرفوم فرموده اید: «ما معتقدیم که فقدان چنین تشکیلاتی سبب شد که در ۲۸ مرداد ۱۳۴۲ حکومت ملی آن جناب و نهضت مقدس ما نتواند در مقابل توطئه مقاومت نماید» در صورتی که وقایع ۲۸ مرداد توطئه نبود و یک کودتا بود که دول خواهان امتیاز نفت به دست عمال خود در ایران ترتیب دادند و به مقصود رسیدند. چنانچه حضرات آفایان معتقدید که جبهه ملی اگر به شکل امروز وجود داشت در آن روز می‌توانست از آن توطئه جلوگیری کند چه شد که در توقيف و زندانی شدن اعضای احزاب مهم جبهه اقدامی ننمود و آفایان مدتی زیاد در توقيفگاه به سر برداشتند؟ مگر اینکه بگوییم:

جبهه ملی در عمل دولت را برای محبویت خود لازم می‌دانست و به تشکیلات دستوری برای استخلاص اعضاء جبهه صادر نکرد.

در صفحه اول نامه باز مرفوم شده: «در دیماه ۱۳۴۱ که کنگره مذکور با حضور ۱۷۰ نماینده تشکیل گردید. در این عده جمعی عضوا احزاب و جمعیت‌های ملی (حزب ایران – حزب مردم ایران – حزب ملت ایران – و جمعیت نهضت آزادی) و بقیه افرادی بودند که در احزاب عضویت نداشتند و مستقلان در سازمانها و تشکیلات جبهه ملی شرکت کرده بودند» ولی از یک حزب دیگر به نام حزب سوسیالیست اسم نبرده اید و علت عدم شرکت این حزب را در جبهه ملی معلوم نفرموده اید.

از نمایندگان احزاب و دسته‌جات مقصود این است که رأیی که در شورای جبهه می‌دهند موکلینشان به موقع اجرا گذارند. اگر موکل این افراد خود جبهه باشد این جبهه ملی نیست و از آن انتظار هیچ عمل مؤثری نباید داشت.

در صفحه ۳ باز مرقوم فرموده اید: «کنگره اصل عضویت نهضت آزادی ایران را در جبهه مورد تصویب قرار داد، تنها مقرر داشت که جمعیت مذکور بعضی از عناصر غیرصالح خود را مورد تصفیه قرار دهد و گزارش آن را به شورای مرکزی جبهه ملی ایران تسلیم دارد» بعد در ماده ۳۱ اساسنامه این طور نوشته شده: هر یک از احزاب عضو جبهه ملی باید اساسنامه و صورت اسامی اعضاء و خلاصه سوابق فعالیت خود را به دیرخانه جبهه ملی تسلیم دارد و تعهد کند که فعالیتهای سیاسی خود را با اصول مرامهای جبهه ملی منطبق سازد و انضباط دقیق و پیروی از جبهه ملی را در حدود اساسنامه و تصمیمات متخذ شورای مرکزی جبهه ملی رعایت نماید.» و بعد تبصره ذیل هم به این ماده اضافه شده است: «تبصره اول — مدارک مزبور مربوط به احزاب در دیرخانه جبهه ملی محفوظ و مکتوم خواهد ماند»، که اگر لازم است عرض کنم این اشخاص باید بسیار هر دهان ساده‌ای باشند که مدارک خود را با بودن چند نفر از ما بهتران که عضو شورا هستند در اختیار جبهه ملی بگذارند کما اینکه هیچ یک از اعضاء شورا که منفردند و در هیچ حزبی نیستند هرگز جرئت نمی‌کنند به واسطه حضور «از ما بهتران» نظریات صحیح خود را اظهار کنند و یک زندگی مثل زندگی آن جانب بیچاره پیدا کنند. با این حال اگر حاضر شوید که در اساسنامه تجدیدنظر کنید و یک جبهه ملی مورد موافقت افکار عمومی تشکیل دهید شورای جبهه می‌تواند از این آقایان در رأی مخفی استفاده نماید. در خاتمه عرض می‌کند برای پیشرفت امور هیچ راهی برای الحاق مخالفین بهتر از تجدید اساسنامه نیست. و با الحاق مخالفین جبهه کم و زیاد طبق نظرات جامعه عمل کند. این جانب نمی‌خواستم اعتراضات خود را کتاباً تقدیم کنم نظر به اینکه راجع به تجدید اساسنامه که به وسیله حامل مرقومه عرض شده بود جوابی نرسید لازم دانست نظریات خود را کتاباً عرض کند تا چنانچه مورد موافقت قرار گرفت هرچه زودتر و سایل تنظیم یک اساسنامه صحیح را فراهم فرمایند.

ارادتمند همه دکتر محمد مصدق

۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

### پیشوای معظم جناب آقای دکتر مصدق

مرقومه محترم که به عنوان هیئت اجرائی و هیئت رئیسه شورای مرکزی جبهه ملی در پاسخ نامه مورخ دوم اردیبهشت ماه جاری صادر شده است در ساعت هشت و ربع بعد از ظهر روز پنجشنبه دهم اردیبهشت ماه واصل گردید و بلا فاصله به دعوت اعضاي

شورای مرکزی برای تشکیل جلسه فوق العاده اقدام شد. جلسه مذکور روز شنبه دوازدهم اردیبهشت تشکیل و مرقومه شریف فرائت و مورد مذاکره قرار گرفت. و اینک به شرح زیر توضیحات لازم را به عرض می‌رساند.

بدوآ تذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که اگر ما درباره مطالب مندرج در مرقومه شریف توضیحاتی به عرض می‌رسانیم نباید چنین توهمنی پیش آید که قصدی برای مقابله و یا معارضه با رهبر ارجمند داشته یا داریم. بلکه با توجه به این حقیقت که دستگاه حاکمه علی‌رغم قوانین موجود همچنان حضرت‌عالی را در قلعه احمدآباد محبوس و محصور نموده و چنانچه در نامه شریف و سایر نامه‌ها به کرات اشاره فرموده‌اید غیر از افراد خانواده با کسی حق ملاقات نداشته و ندارید و به دفعات عدم استحضار خود را از حوادث خارج تصریح فرموده‌اید بر خود فرض می‌دانیم که در مورد پاره‌ای از مطالب مندرج در مرقومه محترم اطلاعات صحیح به عرض برسانیم تا بر پیشوای ارجمند روشن شود اطلاعاتی که به عرض رسانده‌اند دور از حقیقت بوده است. از جمله درباره نحوه شرکت دانشجویان در کنگره کشوری جبهه ملی و انتخاب دونفر دانشجو به عضویت شورای مرکزی که مرقوم فرموده‌اید جبهه ملی ولایتاً آنها را انتخاب کرده است واقع امر برخلاف آن چیزی است که به اطلاع حضرت‌عالی رسانیده‌اند. جبهه ملی ایران برای آنکه بتواند علاوه بر احزاب سایر اجتماعات و دسته‌جات را نیز دربر گیرد تشکیل سازمانهای مختلف به نام سازمان دانشجویان – کارگران – بازاریان – پیشه‌وران – فرهنگیان – جوانان وغیره را تشویق و هدایت کرد تا کلیه عناصر و افراد علاقه‌مند از هر صنف یا طبقه‌ای بتوانند به وسیله تشکیلات مربوط به خود در آن شرکت کنند. کنگره کشوری جبهه ملی از نمایندگان انتخابی این اجتماعات و دسته‌جات که به نام سازمانهای جبهه ملی گرد آمده بودند تشکیل گردید و افراد احزاب علاوه بر نماینده‌ای که از طرف حزب خود به کنگره اعزام داشته بودند در انتخابات سازمانها نیز شرکت نمودند و چنان که در نامه قبلی نیز به عرض رسید عده کثیری از آنان از طرف سازمانهای مذکور برای عضویت در کنگره انتخاب شده بودند.

لازم به تصریح است که کنگره کشوری جبهه ملی که بر طبق اساسنامه موعد تشکیل آن فرا رسیده بود مصراً از طرف عناصر مختلف جبهه ملی بخصوص احزاب و افراد آن مورد تقاضا بود و شورای قبلی جبهه ملی با تنظیم آئین‌نامه خاصی اقدام به انجام انتخابات کنگره کرد. بر طبق این آئین‌نامه جمیع اعضای جبهه ملی که به سن هیجده

سال رسیده بودند می‌توانستند در انتخابات کنگره شرکت کنند. و علاوه بر پنج نفر اعضاء هیئت نظارت مرکزی برای هر یک از سازمانها نیز هیئت نظارت خاصی مرکب از سه نفر که یکی از آنان با عنوان سرپرست یک نفر از اعضای شورای مرکزی می‌بود تعیین گردید. به ترتیب فوق انتخابات هر یک از سازمانها جداگانه با شرکت افراد مربوط به آن سازمان انجام گرفت و نمایندگان هر یک از سازمانها با رأی مخفی و مستقیم افراد آن سازمان برای تشکیل کنگره تعیین گردیدند.

راجع به نمایندگان دانشجویان که در مرقومه خود اشاره فرموده اید توجه حضر تعالی را به این امر معطوف می‌دارد که به موجب آئین نامه کنگره مجموعاً ۳۵ نفر نماینده از طرف دانشجویان وابسته به جبهه ملی انتخاب گردیدند (۲۹ نفر از دانشگاه تهران و ۶ نفر از دانشگاه‌های شهرستانها) علاوه بر این عده، ۷ نفر نیز برای سازمانهای دانشجویان ایرانی خارج از کشور در نظر گرفته شد ولی از طرف سازمانهای مذکور اطلاع داده شد که به علت عدم تضمین برای بازگشت نمایندگان انتخابی به محیط تحصیلی خود اعزام نماینده از طرف سازمانهای مذکور امکان ندارد.

برای جلب توجه آن‌جناب به اهمیتی که به دانشجویان در انتخابات کنگره داده شد و از لحاظ مقایسه با تعداد نمایندگان دانشجویان در کنگره به عرض می‌رساند که سایر صنوف به تعداد زیر دارای نماینده بوده‌اند: بازار ۱۰ نفر، محلات ۱۰ نفر، فرهنگیان ۸ نفر، اصناف ۷ نفر، کارمندان دولت ۵ نفر و همچنین سایر قسمتهاي جبهه ملی و شهرستانها که تعداد نمایندگان آن کمتر بوده و هیچ کدام قابل مقایسه با تعداد نمایندگان دانشجویان نبوده‌اند و دانشجویان از این جهت با تفاوت بارزی فوق سایر قسمتها قرار داشتند. بنابراین به هیچ وجه تحقیری نسبت به دانشجویان به عمل نیامده است زیرا اولاً تعداد نمایندگان آنها از سایر صنوف و سازمانها به مرتب بیشتر بوده و ثانیاً نمایندگان خود را در جلسات انتخابی مربوط به هر دانشکده و به طور جداگانه انتخاب کرده‌اند.

همچنین در مورد انتخاب دو نفر نماینده دانشجو برای شورا، ولايتاً آنها را انتخاب نکرده است بلکه مجموع هیئت کنگره با رأی مخفی و مستقیم و به صورت جمعی کلیه اعضای شورای مرکزی را انتخاب کرده است که در آن از کلیه عناصر جبهه ملی از قبل روحانیون – دانشجویان – اصناف – بازرگانان و سایرین وجود دارد. و دو نفر دانشجوی عضو شورا خود از نمایندگان دانشجویان در کنگره بوده و نظیر سایر اعضای شورا برگزیده شده‌اند که یکی از آنان (به نام آقای عباس نراقی دانشجوی دانشکده فنی) از مدتها

پیش همراه عده دیگری از دانشجویان مبارز همچنان در زندان به سرمی برد و زندگی تحصیلی او تباہ شده است.

در مورد کنگره دانشجویان خارج از کشور لازم به تذکر است که نامبردگان در مرداد ماه سال گذشته هنگامی که ۷ ماه از زندانی بودن اکثریت اعضاء و هیئت اجرائی می‌گذشت با این استدلال که: «عصر ما عصر رهبری و پیروزی جبهه‌های آزادیبخش در کشورهای استعمار شده و تازه آزاد شده است. مراد از جبهه ملی ملغمه‌ای تصنیعی از احزاب گوناگون نیست. مقصود از جبهه تشکیلات واحدی است که انبویه استمارشدگان را بدون در نظر گرفتن قشر اجتماعی آنان و بدون مرزبندیهای مصنوعی بر سر یک شیوه یکسان مبارزه و یک برنامه عینی و علمی متوفی و واحد مشکل می‌سازد.» تصمیم به انحلال احزاب در اروپا گرفته‌اند و در این مورد نه با سازمان جبهه ملی در ایران مشورتی کرده‌اند و نه حتی تصمیم خود را قبل از اطلاع ما رسانیده‌اند. و اصولاً جبهه ملی همچنان که در نامه قبلی نیز تأکید گردیده است به علت فراهم نبودن وسائل ارتباط و وجود تضییقات گوناگون عملی نمی‌توانسته در امر سازمانها و فعالیت دانشجویان خارج از ایران نظارت و مداخله‌ای داشته باشد و راجع به انحلال احزاب اظهارنظری در هیچ مورد (خواه مربوط به داخل کشور و خواه راجع به خارج کشور) نکرده است.

مطلوبی که در نامه قبلی راجع به وضع ایرانیان خارج از کشور به عرض رسیده عیناً در مورد غالب شهرستانها نیز صادق است. به این معنی که در اغلب مراکز استانها و شهرستانها که طبقات مختلف مردم علاقه‌مند به جبهه ملی و شرکت در مبارزات آزادیخواهانه هستند احزاب وجود نداشته یا فقط بعضی از آنها دارای سازمانهای مختصراً می‌باشند و هرگاه تشکیلات جبهه ملی منحصر به سازمان احزاب گردد در این مراکز نمی‌توان تشکیلات وسیع جبهه را که بتواند تماس و ارتباط با مردم محل داشته باشد به وجود آورد. در تشکیلات جبهه ملی هیچ گاه صحبت از انحلال احزاب نبوده بلکه همیشه صحبت از تشکیل سازمانهای بوده است که بتواند سایر اجتماعات و دسته‌ها را نیز در برابر بگیرد.

در مورد عدم شرکت یک حزب دیگر به نام «حزب سوسیالیست» که اشاره فرموده اید خاطر محترم را مستحضر می‌دارد که در اوان تجدید فعالیت جبهه ملی تقاضای عضویتی از طرف «جامعه سوسیالیستها» به هیئت اجرائی واصل گردید که در اثر رأی مخالف بعضی از آفایان عضویت اجرائی آن روز تقاضای مذکور مسکوت ماند و تاکنون عضویت این جمعیت در

شورای مرکزی مورد بررسی قرار نگرفته است.

و در مورد مطالبی که راجع به ترتیب مذاکرات در شورای مرکزی مرقوم شده است لازم است به عرض برساند که بر طبق صورت جلسات شورای مرکزی اعضای شورا اعم از حزبی و غیرحزبی نسبت به مسائل مطروحه در شورا همیشه صراحتاً اظهار عقیده کرده اند و تصمیمات جبهه ملی در کنگره و در جلسات شورا پس از بحث و بررسی دقیق و به صورت رسمی و علنی و با قبول مسئولیت اتخاذ گردیده و انتشار یافته است، و در موارد لازم برای اتخاذ تصمیمات از رأی مخفی نیز استفاده شده است و مطالبی را که در این مورد به عرض حضر تعالی رسانیده اند با واقع امر تطبیق نمی کند.

در مورد تغییر اساسنامه خاطر گرامی را به این نکته جلب می نماید که شورای مرکزی منتخب کنگره کشوری است و بر طبق ماده چهل و دوم اساسنامه مصوب کنگره نمی تواند رأساً نسبت به تغییر آن اقدام نماید و این از وظایف کنگره به شمار می رود که به موجب اساسنامه می بایستی هفت ماه دیگر تشکیل گردد. و علاوه بر اینکه اجرای نظرات حضرت مستطاب عالی در مورد پذیرش کلیه احزاب و اجتماعات و دسته هایی که حاضرند در راه آزادی فدا کاری کنند بر طبق مقررات اساسنامه امکان پذیر است، لازم می داند خاطر مبارک را مستحضر سازد که اکنون تها صایبی در این مورد وجود ندارد که عدم قبول آن موجب اعتراض یا ناراحتی شده باشد. اعتراضات و مخالفتها از طرف احزاب و عناصری به عمل می آید که در داخل جبهه ملی بوده و در شورای مرکزی جبهه شرکت دارند و مسئله اصلاح اساسنامه از طرف آنها صرفاً به عنوان بهانه ای برای ابراز مخالفتها به کار می رود. نظر به اینکه آن جناب که رهبر و پیشوای نهضت ملی هستند صراحتاً ترکیب شورای مرکزی جبهه و اساسنامه آن را نفی فرموده اید و نظر به اینکه مقابله با نظریات پیشوای معظم را به صلاح نهضت و ملک و ملت نمی دانیم و با توجه به اینکه عناصر معتمد به اساس تشکیلاتی فعلی جبهه ملی از شرکت در سازمانهای نوع دیگر معذور خواهند بود چنان که توضیحات معروضه در عریضه قبلی واقع نشود ادامه کار این شورا غیر مقدور خواهد بود.

با تجدید مراتب ارادت و ادعیه خالصانه از طرف  
شورای مرکزی جبهه ملی – دکتر مهدی آذر